

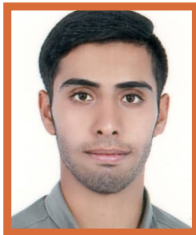
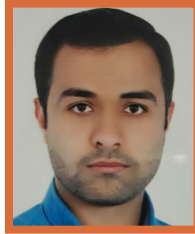
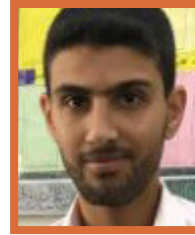
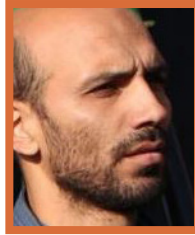
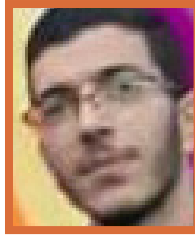
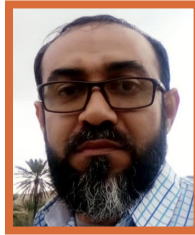
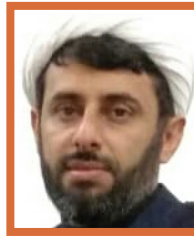
# فانوس

فصلنامه داخلی هیات محبان اهل بیت (ع)

جمعه ۱۲ اردیبهشت ● شماره ۲

FANOOS Magazine | Cultural, Social Monthly | Gerash

## معلمان هیات



## کلاس ایده آل

## بر مسیر گفت‌وگو و انعطاف



مجتبی بنی‌اسدی

سر دبیر

نگارنده به دنبال این نیست که کدام روش تدریس یا کدام ویژگی دانش‌آموز مناسب است یا نیست.

تکلیف در دو کلمه نهفته است: گفت‌وگو و انعطاف‌پذیری. معلمی که اول سال وارد کلاس می‌شود و زیر و بم کلاس خودش را برای دانش‌آموز بیان می‌کند، باید به دانش‌آموز نیز فرصت اظهار نظر بدهد. این فضای گفت‌وگو محور، ایده‌آل را برای هر دو طرف گفت‌وگو قابل دسترس‌تر می‌کند.

البته گفت‌وگو لازم است اما کافی نیست. یعنی صرف گفت‌وگو، ما را به هدف، یعنی نزدیک شدن به ایده‌آل است، نمی‌رساند. باید در هر دو گروه قدرت انعطاف وجود داشته باشد. اگر یک طرف گفت‌وگو، معلم یا دانش‌آموز، یک‌دنده و لجباز باشد، آن وقت گفت‌وگو نه تنها ما را به هدف نزدیک نمی‌کند، که دورتر هم می‌کند.

پس برای رسیدن به کلاس ایده‌آل - که اجتماع معلم ایده‌آل و دانش‌آموز ایده‌آل است - باید خشت اول را اول مهر، با انعطاف، بر محور گفت‌وگو گذاشت. که این کلاس در قلب‌ها می‌ماند که ظرفیتش به اندازه‌ی ثریاهاست.

«معلم ایده‌آل من کیست؟» و «دانش‌آموز ایده‌آل من کیست؟» دو سؤال است که در این شماره به آن پرداخته‌ایم. از ۹ دانش‌آموز و ۸ معلم خواسته‌ایم به این سؤالات پاسخ دهند که معلم یا دانش‌آموز ایده‌آل آن‌ها چه ویژگی‌هایی دارد.

کلاس‌های ما دست کم بیست دانش‌آموز دارد و یک معلم. یعنی نسبت بیست به یک. به طور مثال یک دانش‌آموز، معلم ایده‌آلش، معلمی است که سخت‌گیر باشد تا او را مجبور به مطالعه کند. در حالیکه سمت راستش، دانش‌آموزی نشسته که، او معلم ایده‌آلش را در آسان‌گیری می‌بیند و از اجبار در مطالعه متنفر است. حال تکلیف معلم چیست؟

در مقابل به طور مثال معلم درس فیزیک، دانش‌آموز ایده‌آلش را پرسش‌گر می‌داند. یعنی پرسش دانش‌آموز حین تدریس را بخشی از تدریس می‌بیند. اما معلم درس ادبیات، دانش‌آموز ایده‌آلش را دانش‌آموزی می‌داند که پرسش‌هایش را بگذارد برای بعد از تدریس و حین تدریس از پرسیدن خودداری کند. در مقطع ابتدایی معلم کلاس اول، دانش‌آموز ایده‌آلش با دانش‌آموز ایده‌آل معلم کلاس دوم متفاوت است. حال تکلیف دانش‌آموز چیست؟

گفتگو با غلامحسین رسولی نژاد؛

# دانش آموز شهید سعادت

مجتبی بنی اسدی



که دروسی که در مدرسه یاد می گرفتیم، با هم کلاسی‌ها در مسجد جمع می شدیم و من روی تابلو مرور می کردم. سال ۶۱ که از جبهه برگشتیم، مشغول امتحانات نهایی سال چهارم بودیم که متوجه شدیم کنکور تربیت معلم ثبت نام می کنند. به همراه برخی دوستان ثبت نام کردیم و قبول شدیم. دوره را یکسال در بندرعباس و یکسال در لار گذراندیم. بعد جذب آموزش و پرورش شدیم.

زمانی که خواستید وارد این حرفه شوید، مثل الان، کسانی بودند که شما را تشویق یا منع کنند؟

آن زمان انقلاب فرهنگی بود و تمام کنکورها به جز تربیت معلم - به خاطر نیاز - لغو بود.

برای معلمی مثل من که تازه وارد آموزش و پرورش شده‌ام، نشستن پای صحبت‌های مردی که با افتخار اعلام می کند: «سی سال با شوق و ذوق خدمت کرده‌ام»، خیلی لذت بخش است. در ایام قرنطینه، به صورت مجازی مصاحبه‌ای با فرهنگی بازنشسته، غلامحسین رسولی نژاد انجام داده‌ایم. رسولی نژاد از تجربه‌های موفقش در مدیریت مدرسه‌ی سیدالشهدا(ع) و دانش‌سرای تربیت معلم امام محمد باقر(ع) می گوید.

آقای غلامحسین رسولی نژاد چرا و چطور معلم شد؟

قبل از ورود به آموزش و پرورش زمینه‌ی قبلی از علاقه به معلمی داشتم. به این صورت

البته همان سال به پیشنهاد آقای رادمرد که مسئول نمایندگی بودند، من به عنوان سرپرست دانش‌سرای تربیت‌معلم امام محمدباقر (ع) معرفی شدم ولی چون سال اول رسمی آموزشی بودم مخالفت شد. در سال ۶۶ به پیشنهاد آقای جهانبانی وارد دانش‌سرا شدم و تا پایان دانش‌سرا، بنده مدیریت را بر عهده داشتم.

دانش‌آموزانی که شما مدیر آن‌ها بوده‌اید، می‌گویند: «کسی نمی‌توانست کاری خلاف قانون مدرسه انجام دهد و آقای رسولی نژاد متوجه نشود» واقعا تا این اندازه حواس‌تان به همه جا بود؟

بله. در دوران مدیریت از اول سال تمام قوانین اداره‌ی مدرسه، رفت‌وآمد، حضور و غیاب، نحوه برخورد با معلم و دانش‌آموزان را تشریح می‌کردم و توضیح می‌دادم. در طول سال، همین قوانینی که اعلام کرده بودم را از دانش‌آموز می‌خواستم. در زمان استراحت بین کلاس‌ها، خودم بین دانش‌آموزان حضور داشتم و همین باعث می‌شد کسی هوس خلاف قانون به سرش نزند و خودش را تابع قانون می‌دانست و می‌دانست که اگر خلاف عمل کند با برخورد و تنبیه مواجه می‌شود. شرایط، این سخت‌گیری را به گونه‌ای که متوجه باشند در محیط آموزشی تربیت در اولویت قرار دارد، ایجاد می‌کرد.

چه می‌شد که سال اولی‌ها که تازه وارد مدرسه می‌شدند، از شما به اصطلاح می‌ترسیدند، ولی سال سوم و چهارمی‌ها با شما راحت بودند؟ این ناشی از دوست شدن شما با دانش‌آموزان بود یا علت دیگر داشت؟

بله سال اولی‌ها از دور آوازه‌های سخت‌گیری

دیگر مشاوره و سایتی نبود مثل الان که کسی مراجعه کند. بیشتر تصمیمات آنی بود که با دوستان می‌گرفتیم و وارد عرصه می‌شدیم.

اولین مدرسه و اولین کلاسی که رفتید چه سالی و کجا بود؟

مهرماه ۶۳، در روستای خلیلی و پایه چهارم مشغول بودم که مدیر مدرسه حاج حسین اسماعیلی که اهل خلیلی بود بر عهده داشت.

زمانی که معلم بودید چه دروسی را تدریس می‌کردید؟ سخت‌گیر بودید یا دانش‌آموزان سر کلاس شما راحت بودند؟

سال چهارم یک‌ماه تدریس کردم و سخت‌گیر نبودم و با بچه‌ها راحت بودم. و هر طور بود به خود سختی می‌دادم که دانش‌آموز درس را متوجه شود و یاد بگیرد. و در همین یک‌ماه از طرف اداره لار آمدند بازدید و من نمره مثبت تشویقی کسب کردم.

چطور شد وارد عرصه معاونت و مدیریت شدید؟

سه سال در مقطع ابتدایی، در روستاهای کنگوریشه و خلیلی بودم. یکسال به عنوان سرپرست دانش‌سرای تربیت‌معلم بودم و بعد هم معاونت و مدیریت و در همین زمان مدرس کارورزی دانش‌آموزمعلمان را برعهده داشتم که خیلی جدی، نه خشن، در مورد اداره کلاس، رفت و آمد و... برخورد می‌کردم. خدا را شکر از این نوع کارکرد خود راضی بودم. و دانش‌آموزمعلمان نیز راضی بودند. طی ارزیابی‌هایی که داشتم از فارغ‌التحصیلان دانش‌سرا، هر کدام که در اداره‌های مناطق مشغول شدند، به موفقیت رسیدند و مجموعه از آن‌ها راضی بوده‌اند. حتی به مراتب بالاتر اداره کل یا حتی وزارتخانه هم رسیده‌اند.

دانش‌سرا، انتخاب با مدیریت بود و می‌توانست از خارج شهر دعوت کند. اما دبیرستان تا معلم داخل شهر بود، نمی‌شد از بیرون دعوت کرد. در طول سال‌ها، با هم‌فکری دیگر مدیران ساعات معلم‌ها را بین خودمان تقسیم می‌کردیم. گاهی تا ساعت یک نصف شب جلسه طول می‌کشید. خدا را شکر هیچ‌گاه هم با مدیران مشکلی نداشتیم.

**آقای رسولی نژاد معلم یا مدیر کتک‌بزنی بود یا سعی می‌کرد به مرحله تنبیه بدنی نرسد؟**

بله. وقتی نصیحت‌هایی را در چند مرحله انجام می‌دادم و اثری نداشت، شرایط ایجاب می‌کرد که به تنبیه بدنی متوسل شوم.

**در سی سال خدمت، شده که دانش‌آموزی را تنبیه کنید بعد پشیمان شوید؟**

اگر به ناچار دانش‌آموزی را تنبیه می‌کردم، بلافاصله از او دلجویی می‌کردم و بیش‌تر با او دوست می‌شدم و بعد تنبیه با نام کوچک صدا می‌زدم که احساس نزدیکی بیشتری کند. بعد او را دعوت می‌کردم دفتر و قضیه را برایش تشریح می‌کردم و چون خودش متوجه نصایح قبلی بود، توی روی من نمی‌ایستاد. ولی الآن این‌طور نیست. شاید روش من، الآن دیگر جوابگو نباشد؛ الآن واقعا دانش‌آموزسالاری است. پشیمان هم نیستیم؛ چون از روی خیرخواهی بود.

**شما در سال‌های پایانی دفاع مقدس نیز معلم بوده‌اید. آیا از همکاران یا خصوصا دانش‌آموزان شما کسی وارد جبهه یا شهید شده است؟**

در زمان دانش‌سرا آقایان ابوالفضل عابدی و

من را شنیده بودند ولی سال‌های بعد به مرور متوجه می‌شدند که این سخت‌گیری از روی غرض‌ورزی نیست و به نفع خودشان است. دیگر سال سوم و چهارم راحت‌تر با موضوع کنار می‌آمدند؛ وگرنه برای من هیچ فرقی نمی‌کرد سال اولی مرتکب خلاف شود یا سال چهارمی، غنی یا فقیر، قدبلند یا قدکوتاه، زوردار یا بدون زور، همه را به یک چشم نگاه می‌کردم. به نظر خودم دلیل موفقیت خودم هم همین امر بود و اینکه همه را به یک چشم، آن هم به چشم دوست نگاه می‌کردم.

**بهترین خاطره‌ای که از دوران مدیریت در ذهن‌تان مانده چیست؟**

خاطرات که زیاد است. یک‌بار که بین دانش‌آموزان قدم می‌زدم، یکی از دانش‌آموزان روی موتور نشسته بود و دوستانش اطراف او ایستاده بودند. او می‌گفت «این رسولی نژاد که می‌گه من نمی‌گذارم کسی غیبت کنه و خیلی سخت‌گیرم، همه‌اش گل (چاخان) می‌کنه.» حالا من پشت سرش ایستاده بودم و هیچ نگفتم. دوستانش که من را می‌دیدند، می‌خندیدند و او فکر می‌کرد و به حرف‌های او می‌خندند و او هم آتش‌اش را زیاد می‌کرد و بیش‌تر بد می‌گفت. تا این که دست گذاشتم روی شونه‌اش و گفتم «خیلی دور برداشتی!» که خیلی جا خورد و بعد از آن، دانش‌آموزان این اتفاق را برای هم تعریف می‌کردند و می‌خندیدند.

**زمانی که مدیر بودید، معلم‌های مدرسه را خودتان انتخاب می‌کردید یا هر کسی اداره فرستاد؟ اصطلاحا چقدر نسبت به زبردستان‌تان شناخت داشتید؟**



مهرداد پاسالاری بودند که وارد جبهه شدند و از آزادگان بودند؛ که بعد با جمعی از دوستان خدمتشان رسیدیم. از شهدا هم شهید گودرز رحیمی از بچه‌های فیروز آباد بود، محمد رحیمی اهل بیرم بود و بعد عبدالحسین احراری از بلغان بود که برای تشییع این افراد، جمعیت خوبی از گراش به سمت بیرم و بلغان رفتیم.

### چطور وارد اداره شدید؟

در طول سال‌ها پیشنهادهایی برای اداره بود که من با دانش آموز و دبیر بودن را مناسب شرایط روحی خودم می‌دانستم. تا سال ۸۲ به پیشنهاد آقای آشفته و دوران ریاست آقای مهروری وارد اداره شدم.

سرکشی می‌کردم و نیازها را بررسی می‌کردم و چون ارتباط خوبی با اداره کل داشتیم به واسطه آشنایی از طریق افرادی که در دانش‌سرا زیر دست من بودند یا غیر مستقیم، باعث می‌شد کار به روال قانونی که اداره کل مدنظر دارد انجام شود.

آقای رسولی نژاد چه ویژگی داشت که یک وزنه برای آموزش و پرورش محسوب می‌شد؟ ویژگی خاصی نداشتیم. لطف دوستان هست. همه خودشان در بخش خودشان کارشناس بودند و اگر جایی نیاز به کمک داشتند بنده کمک می‌کردم.

کار در اداره راحت‌تر از مدرسه است؟ راحت‌تر بودن بر می‌گردد به علاقه شخص به کار. در هر دو جا تلخی و شیرینی هست. ولی خوب است برای کسب تجربه، یک فرهنگی هر دو را تجربه کند تا تلخی و شیرینی هر دو را تجربه کرده باشد.

ظاهراً جایی از اداره نبوده که شما حضور نداشتید. حسابداری، آموزش و ... علت این امر چه بوده؟ چون بخش آمار و بودجه که بنده حضور داشتیم، ارتباط تنگاتنگی با دیگر دوائر داشت، اشرافیت بیشتری روی دیگر دوائر داشتیم. مثل کاغذینی و ابلاغ‌ها و آموزش.

اگر برگردید به عقب، باز هم فرهنگی بودن را انتخاب می‌کنید؟ بارها اعلام کردم که همین را انتخاب می‌کردم. خدا را شکر در سی سال با شوق و ذوق خدمت کردم و تمام تلاش خودم را کردم

چرا هر گره‌ای در کار اداره می‌افتاد، می‌گفتند آقای رسولی نژاد می‌تواند این گره را باز کند؟ باز هم لطف دوستان بود. البته به دوائر



فرهنگیان گرایش مدیون این افراد هستند، چه کسانی را نام می‌برید؟  
نمی‌شود اسم کسی را برد. همه در حد توان برای فرهنگ گرایش زحمت کشیدند، مخصوصاً خیرین که در کنار فرهنگیان بودند.

آقای رسولی نژاد به عنوان یک فردی که همه‌ی زیر و بم آموزش و پرورش گرایش را تجربه کرده است، چه صحبت نگفته‌ای دارد؟  
به فرهنگیان عزیز عرض می‌کنم که این سی سال خدمت بهترین زمان برای خدمت کردن به دیگران است که دیگران از خدمت شما استفاده ببرند.

یک بازنشسته‌ی آموزش و پرورش که سال‌ها با نوجوانان گرایش ارتباط داشته، چه توصیه‌ای برای نوجوانان و جوانان دارد؟  
به دانش آموزان توصیه می‌کنم وقت خیلی غنیمت است برای شما و تعلیم را همزمان با تربیت مدنظر داشته باشید که زمان زودگذر است.

حرفی یا صحبت آخری اگر هست بفرمایید؟  
در این سی سال کسوراتی داشته‌ام که از عمد و غرض نبوده. اول از همه‌ی کسانی که شاگردشان بودم طلب عفو و بخشش و حلالیت دارم اگر کوتاهی کرده‌ام. و بعد از همکاران عزیز در مدرسه و اداره. بالاخره اگر کسی از من کوتاهی دیده است حلال بفرماید که در نزد خدا مأجور هستند.

که به بهترین نحو انجام دهم و اگر بهترین نبوده، عمدی نبوده است.

در سال‌های خدمت، کاری بوده که انجام داده باشید و بگویید «اگر الآن بودم انجام نمی‌دادم»؟  
چیزی به ذهنم نمی‌رسد. چون تلاش می‌کردم کار ارباب رجوع را بدون توقع به اتمام برسانم.

از معلمان خودتان کسی را به یاد دارید؟  
آقای احمدی سال اول، سال دوم آقای نصرتی، سال سوم آقای علی‌زاده، سال چهارم آقای شکوهی، سال پنجم آقای ایزدی و دوران راهنمایی آقایان سال افزون، بهادری، یاعلی‌مدد، کامیاب، اوزی و آقای میراحمدی که مدیر بودند. که سال‌های شیرینی بود که افتخار شاگردی‌شان را داشتم. دوران دبیرستان حاجی‌پور با مدیریت آقای آشفته و دبیران آقایان وقار فرد، انصاری (حسین)، عمادپور، غفاری، صادق‌زاده، شهید سعادت، رجب‌پور، پرجمی و رحیمی نژاد.

در دورانی که مدیر یا معاون بودید، کدام معلم را بهترین معلم گرایش می‌دانستید؟  
سؤال سختی ست و همه بزرگوار بودند و هیچ مشکلی با دبیران نداشتیم. برای من همه بهترین بودند.

اگر بخواهید چهار نفر را نام ببرید که





# تیم قوی دانشگاه فرهنگیان در جنوب فارس

مجتبی بنی‌اسدی

## به عنوان مقدمه

نگارنده در سال پایانی تحصیل در دانشگاه فرهنگیان، اشکال‌هایی را به مراکز دانشگاه وارد می‌دانست و می‌دانند (بیشتر در پندری). از جمله مهمترین این موارد می‌توان به بستر فیزیکی آموزشی و رفاهی دانشگاه فرهنگیان اشاره کرد. به صورتی که کلاس‌های دانشگاه فرهنگیان، تفاوت چندانی نسبت به کلاس‌های دبیرستان نداشت؛ که در واقع اصلاً تفاوتی نداشت. وضعیت خوابگاه و تعداد زیاد افراد ساکن در یک اتاق هم از دیگر معضلات بود. اشکال دیگر، کمبود نیروی علمی متخصص و به‌روز در این دانشگاه بود. هم در عرصه‌ی دروس تربیتی و هم دروس پایه و تخصصی. به نظر می‌رسد دو اشکال فوق در منطقه (جنوب فارس) با همکاری دو شهر همسایه قابل حل باشد.

## مسئله‌ی بستر فیزیکی

خدا را شکر همت والای خیرین منطقه و به‌خصوص خیرین گراشی، طی این سال‌ها برای همه مشخص شده است. از این رو می‌توان یکی از محدودیت‌های مراکز دانشگاه فرهنگیان را به یک مزیت برای منطقه (و گراش) تبدیل کرد. همین‌طور که ما خیرین مدرسه‌ساز را در جامعه‌ی امروز داریم، می‌توانیم خیرین دانشگاه‌ساز هم داشته باشیم، ان شاءالله.

## مسئله‌ی تیم آموزشی

گراش به نسبت جمعیت، فارغ‌التحصیلان و دانشجویان مقطع دکتری کم ندارد. (البته مدرک به تنها، نشان از شایستگی جهت تربیت و آموزش نیست). گرچه خود بدنه‌ی آموزش و پرورش هم نیروهای متخصص بومی (و غیر بومی) قابل ذکری را در خود دارد. البته در بین نیروهای حوزوی شهر هم نخبگان علمی قوی‌ای را در سطح چهار (معادل دکترا) داریم که می‌تواند به تربیت و آموزش بهتر معلمان کمک کنند. اما باز می‌توان این تیم آموزشی را با همکاری و تبادل نیرو بین دو شهر همسایه بهتر کرد. البته می‌توان ضلع سوم هم برای تکمیل تیم آموزشی پیشنهاد داد به نام نیروهای متخصص اوزی.

راه‌اندازی دانشگاه فرهنگیان (برادران) در شهر لار، به همت دکتر جعفر پور، نماینده‌ی سابق منطقه، کاری ارزشمند برای منطقه است. برای تکمیل پازل دانشگاه فرهنگیان در منطقه، نیازمند یک واحد خواهران در منطقه هستیم. (بیشتر در یادداشت صادق حاجی‌پور - پندری) به چند دلیل، گراش پیشنهاد ایده‌آلی برای دانشگاه فرهنگیان واحد خواهران محسوب می‌شود:

اول، نزدیکی دو شهر، امکان تبادل اساتید را تسهیل می‌کند. به شکلی که نیروهای متخصص لار به کمک مرکز فرهنگیان گراش





### قبل از پایان

البته پرواضح است که راه‌اندازی این دانشگاه‌ها در منطقه (و گراش)، ایجاد انگیزه‌ای برای ادامه تحصیل مقاطع پایین‌تر از دکترا - به خصوص فرهنگیان عزیز - می‌شود که جای بسی امیدواری است.

این نکته هم قابل ذکر است که سنگ بزرگ نشانه‌ی نزدن است. ما در شروع کار نباید به دنبال تعدد رشته‌ها و پذیرش بالای دانشجوی باشیم. می‌توان برای شروع و تأمین نیروی مناسب، از یک رشته، به طور مثال علوم تربیتی (آموزش ابتدایی) - که اتفاقاً منطقه نیاز بیشتری به نیروهای بومی در این رشته دارد - کار را آغاز کرد و پله‌پله تعداد رشته‌ها و پذیرش دانشجویها را افزایش داد.

البته دلایل دیگری نیز محمداً صادق نوروزی برای اینکه «گراش هم می‌تواند دانشگاه فرهنگیان داشته باشد»، ارائه داده است که بی‌ارتباط با این یادداشت هم نیست. (گرایشنا)

### حرف اول و آخر: یک تیم قوی در دو شهر

با فراهم کردن بستری فیزیکی مناسب با همت خیرین و پیگیری مسئولین، به خصوص مهندس حسین زاده، نماینده‌ی محترم منطقه در مجلس شورای اسلامی، می‌توان واحد خواهران دانشگاه فرهنگیان را در کنار لار، برای گراش نیز تأسیس و راه‌اندازی کرد. رسیدن به روزی که دو مرکز دانشگاه فرهنگیان در جنوب فارس، الگوی عملی شود برای دیگر مراکز فرهنگیان سطح کشور، دور از دسترس نیست. به امید روزی که جنوب فارس را نه فقط به خاطر خیرین نیک‌اندیش‌اش، که به واسطه‌ی دانشگاه فرهنگیان‌اش نیز شناخته شود.

بیایند و نیروهای متخصص گراش به کمک مرکز فرهنگیان لار. این مورد، مشکل کمبود نیروهای آموزشی در دانشگاه فرهنگیان را تا حد قابل قبولی حل می‌کند. البته این روش مختص امروز نیست؛ در دهه‌ی شصت و هفتاد که دانش‌سرای تربیت‌معلم، همزمان در لار و گراش برقرار بود، انتقال اساتید نیز انجام می‌گرفته است. شاهد عرضم صحبت‌های آقای غلامحسین رسولی‌نژاد از فرهنگیان بازنشسته است. ایشان در دانش‌سرای تربیت‌معلم لار تحصیل کرده (بیشتر در شماره چهارم نشریه فانوس - پندری) و سال‌ها بعد مسئولیت دانش‌سرای تربیت‌معلم گراش را بر عهده گرفته است. رسولی‌نژاد از اساتید خود که در دانش‌سرای لار داشته، برای تدریس در دانش‌سرای گراش، دعوت می‌کرده است. البته ایشان، تربیت‌معلم لار را از منظر علمی قوی می‌داند، که نویسنده‌ی این متن، شخص غلامحسین رسولی‌نژاد را شاهده‌ی بر این مدعا می‌داند.

دوم، سابقه‌ی درخشان گراش در عرصه‌ی تربیت نیروهای قوی در سطح منطقه، استان و حتی کشور است. غلامحسین رسولی‌نژاد از مسئولین دانش‌سرای تربیت‌معلم امام محمد باقر (ع) گراش، موفقیت فارغ‌التحصیلان این دانش‌سرا، در مجموعه‌هایی که مشغول به خدمت شده‌اند را شاهده‌ی بر موفقیت و درخشانی دانش‌سرای گراش می‌داند. و حتی به رسیدن این فارغ‌التحصیلان به مراتب بالای اداری در سطح اداره کل و حتی وزارتخانه هم اشاره داشته‌اند. البته رسولی‌نژاد از عوامل موفقیت دانش‌سرای قدیم را هماهنگی و هم‌دلی تیم کاری از لحاظ روحی و روحیه‌ی ایشار و از خود گذشتگی مدرسان دانش‌سرا عنوان می‌کند.

گفتگو با شاکری؛

# می‌ترسیدم برای انتخاب معلمی سرزنش شوم

مجتبی بنی‌اسدی



این رشته اولویت چندم بود در انتخاب رشته؟  
اولویت چهارم بود. ولی نه اینکه معلمی اولویت چهارم بود. اولویت‌های اول را سهمیه‌های دروس تخصصی لار زدیم که قبول نشدم. از چه زمانی به معلمی فکر می‌کردی؟  
از زمان ورود به دبیرستان وقتی مطلبی را برای دوستان توضیح می‌دادم، می‌گفتند: «چقدر خوب درس می‌دهی.» این باعث شد به معلمی فکر کنم. البته پدرم هم یکی دو بار گفته بود: «باید معلم بشوی.» و چون تجربی با جو پزشکی شروع می‌شود در ابتدا به معلمی فکر نمی‌کردم ولی بعد از این که دوستان و پدر گفتند، با گذشت زمان به معلمی فکر کردم تا اینکه خیلی جدی شد.

وقتی معلمی را می‌خواستی انتخاب کنی، سرزنش یا تشویق نشدی؟

وقتی این رشته را می‌خواستیم انتخاب کنیم، از سرزنش شدن از طرف خانواده درجه دو و سه و شاید بعضی دوستان می‌ترسیدم. که بعد فهمیدم این ترس چندان به جا نبوده است. و به این نتیجه رسیدم اگر کسی

محمدصالح شاکری، دو سال به عنوان دانش‌آموز، سر کلاسی که من زیست تدریس می‌کردم، حضور داشت. اما حالا بعد از سه سال شده همکارم. البته الان هم اگر او را ببینم او را یک همکار می‌بینم، نه دانش‌آموز. به بهانه‌ی هفته‌ی معلم، من معلم، به سراغ دانش‌جو معلمی رفتم تا با او گفت‌وگو کنم. محمدصالح، سال‌ها بعد یک معلم دهه هشتادی می‌شود که در کارگردانی و تدوین نیز حرفی برای گفتن دارد. بخوانیم صحبت‌های یک دانش‌جو معلم عاشق گرافیک را.

دوران کودکی‌تان تا دبیرستان کجا تحصیل کرده‌ای؟

این سؤال روند زندگی من را در بر می‌گیرد که خیلی طولانی می‌شود. من متولد لار هستم. کودکی‌تان هم لار بودم. به خاطر شغل پدر رفتیم خنج. که تا سال چهارم من خنج درس خواندم. گراش که شد شهرستان ما منتقل شدیم گراش. که تا دوازدهم گراش بودم. الان هم مشغول تحصیل رشته‌ی آموزش ابتدایی، در دانشگاه فرهنگیان شهید مطهری شیراز هستم.



## فصلنامه داخلی هیات محبان اهل بیت (ع)

اگر بخواهی از یکی از معلمان تشکر کنی، از چه کسی و چرا تشکر می‌کنی؟  
مادر من معلم من هست پس اگر از کسی بخواهم تشکر کنم قطعاً از مادرم هست. اگر می‌گفتید نفر دومی را انتخاب کنید من پدرم را انتخاب می‌کردم چرا که نه من بلکه همه ما باید از این دو نعمت خدادادی سپاسگزار باشیم.

با دوربین زیاد سر و کله می‌زنی. درباره‌اش توضیح می‌دهی؟

با دوربین خیلی کمتر سر و کار دارم. ممکن است گاهی فیلم‌برداری کنم ولی تخصص من در تدوین هست و چون اکثر کارها را خودم کارگردانی می‌کنم بیشتر از دوربین، با فیلم‌بردار دوربین سروکله می‌زنم.

تا حالا چه کارهایی انجام دادی و مشغول چه کاری هستی؟

تیم «ژووم»ی که ما داریم تا کنون موفق به ساخت دو مستند از کارهای جهادی شده و در مناسبت‌های مختلف چند نماهنگ هم منتشر کرده است. دو فیلم گفت‌وگومحور مردمی هم در محرم ۹۷ و ۹۸ به نام‌های «با عین یا بدون عین» و «حال فعلی» ضبط و منتشر کرده‌ایم. این گروه چند کار با موضوع کرونا هم تولید کرده و موفق شده که یکی از آنها را بر روی آنتن شبکه افق صداوسیما پخش کند.

چه آینده‌ای که برای خودت ترسیم کرده‌ای؟ هم معلمی هم کار با دوربین؟

قطعاً آینده‌ی هر دانشجو معلمی، تدریس و آموزش هست. که دوست دارم در آموزش به حد قابل قبولی برسم و بتوانم حرفی برای گفتن داشته باشم، البته نه صرفاً حضور در مدرسه. چون آموزش شامل چندین مبحث می‌شود. از طرف کار با دوربین و کار گرافیکی هم چون عشق و علاقه و لذت پشت آن هست، خودم که دوست دارم. و سعی می‌کنم پا به پای رشته‌ام آن را پیش ببرم.

حرف آخر؟

و اگر بخواهم در آخر حرفی بزنم که هم مرتبط با گرافیک و هم معلمی باشد همان ایده و هدفی هست که من همیشه توی ذهنم داشتم و آن این بوده که آدم به هر کاری را که می‌خواهد ورود کند باید اول خودش را در آن کار با سطح خوب و قابل قبول برساند. و دوم اینکه بتواند با انجام کارهاش به حدی برسد که دیگران را به تشویق وادارد. یعنی کارش را تا قبل از رسیدن به درجه خوب رها نکند.

برای هدفش، دلایل قوی داشته باشد، کسی جرأت سرزنش هم به خودش نمی‌دهد. در مورد تشویق هم دو سه نفر مشوق اصلی من بودند و دلتم را برای انتخاب این رشته قرص کردند.

اگر دانشجو معلم را بخواهی در یک جمله تعریف کنی، چه می‌گویی؟  
کسی که تربیت می‌شود برای تربیت کردن.

پشیمان نیستی؟

خدا را شکر نه. البته به نسبت قبل انتخاب رشته، دلتم خیلی قرص تر شده. ان شاء الله تا آخر کار هم به پشیمانی نرسم.

الآن چقدر حقوق می‌گیری؟

دریافتی این ماه (اسفند) تقریباً ۳۰۰ هزار تومان هست. البته دانشجو معلم حدود یک میلیون و دویست حقوقش هست. که نصفش را به خاطر هزینه‌های دانشگاه و سهمیه غذا کم می‌کنند. می‌ماند ۶۰۰۰۰۰. که باز به دلایلی ۳۰۰ تومان کم می‌کنند.

فرار از سربازی، یکی از اهداف انتخاب دانشگاه فرهنگیان نبود؟

اول بگویم ترسی از سربازی نداشتم. پایگاه هم که می‌رفتیم، متوجه کسری خدمت بودم، ولی دلیل اصلی نبود. موقع انتخاب رشته هم به تنها چیزی که فکر نمی‌کردم همین مورد بود. بیشتر روی موقعیت اجتماعی، آینده و دانشگاه تمرکز می‌کردم. البته یکی از ویژگی‌های مثبت دانشگاه فرهنگیان همان نداشتن سربازی است.

دوست داری در کدام پایه تدریس کنی؟ یا اصلاً می‌خواهی معاون یا مدیر شوی؟

مدیر یا معاون که فعلاً نمی‌دانم. ولی به همت آقای کهندلی، دوره اول ابتدایی چون بیشتر سر و کار داشتم، بیشتر علاقمند هستم. ولی باید تمام پایه‌ها را ببینم. ولی به طور قطع پایه اول را انتخاب نمی‌کنم.

فکر می‌کنی چقدر معلم موفقی می‌شوی؟

دوست دارم موفق بشوم. سعی و تلاشم را هم می‌کنم. و ان شاء الله بشوم.

دوست داری دانش‌آموزانت از تو بترسند یا محبوب باشی؟  
قطعاً محبوب.

## ولی حالا... با افتخار دانشجو معلمام

راضیه سیاح

دانشجوی آموزش زیست‌شناسی

تابستان سال دوازدهم که شروع کردم به مطالعه برای کنکور، حتی فکرش را هم نمی‌کردم که سال دیگر قرار است قدم در این مسیر بگذارم و آینده‌ام گره بخورد با شغلی که آن روزها هیچ علاقه‌ای به آن نداشتم.

در تمام مدتی که برای کنکور مطالعه می‌کردم هیچ‌وقت قبولی در دانشگاه فرهنگیان را به عنوان هدف برای خودم تعریف نکردم. حقیقتش برایم سخت بود که با دیدگاه فعلی‌ای که جامعه، نسبت به حرفه‌ی معلمی دارد کنار بیایم.

حالا اما بعد از گذشت فقط یک ترم از تحصیلم در دانشگاه فرهنگیان، تمام ساختارهای ذهنی سابقم درباره‌ی معلمی تغییر کرده است و حالا دیگر افتخار می‌کنم که دانشجو معلمم.

حالا دیگر فارغ از تمام جمله‌های تحقیرآمیزی که با این مضمون شنیدم: «آن همه درس خواندی آخرش شد معلمی!» دل بسته‌ام به همین معلمی. و دل بسته‌ام به فردای زیبایی که معلمی برایم رقم می‌زند.

حالا دیگر بعد از آن همه پیچ‌وپیچ‌های اداری که هفت‌خان رستمی بود برای خودش، و بعد از راهنمایی‌های ناقص و بعضاً اشتباه بعضی مسئولین اداره آموزش و پرورش که سختی این هفت‌خان را مضاعف کرده بود،

و در کنار حرف‌های بعضی از دوستان که از ساختار اصلی و شرایط حاکم بر دانشگاه فرهنگیان ناآگاهند و فقط کلید کرده‌اند روی دریافتی دانشجو معلمان و زبان به شکوه و شکایت و گاهی تحقیر و تمسخر باز می‌کنند، و در سایه‌ی دولت فرهنگ‌پرور و فرهنگی‌دوستی که بعضی از اقداماتش اصلاً هم نشانه‌ی غرض‌ورزی و خصومت نسبت به دانشگاه فرهنگیان نیست، در کنار همه‌ی این‌ها، افتخار می‌کنم که عضو تشکیلات قوی و هدفمندی هستم که در کلام حضرت آقا مرکز ثقل نظام تعلیم و تربیت نام گرفت. رؤیای شیرین من خدمت به مردم نجیب شهرم بود و حالا که در آینده‌ی آینده‌ی ترسیم شده‌ام عرصه‌ی خدمت را وسیع می‌بینم، خوشحالم بابت انتخاب این شغل. حالا دیگر با افتخار دانشجو معلمام.

# دعاگوی معلم

مرتضی دارشی

دبیر ریاضی



تنها چند صفحه پیش مطالعه کافی است. دانش آموز خوب کسی است که در کلاس ریاضی تنها شنونده نباشد و اگر فکر و ایده‌ای دارد با احترام بیان کند و نه خدای نکرده به عنوان تحقیر معلم و خودنمایی. این ویژگی را در کلاس حسابان از مهندس منصور انصاری و مهندس محمدحسن جعفری به یاد دارم.

دانش آموز خوب است که از معلم خود در خانواده و در جمع‌های دیگر به خوبی و نیکی یاد کند مثل همکارمان مجتبی بنی‌اسدی، دانشجوی فوق لیسانس زیست. دانش آموز ایده‌آل کسی است که از وجود معلم و اطلاعاتش خوب استفاده کند و با انگیزه درس بخواند و همراه با کتاب درسی، کتاب‌های کمک درسی و تست کار کند و با نظم و جدیت در مطالعه باعث تشویق معلم در تدریس بهتر باشد. دانش آموزانی با این ویژگی داشتیم که می‌توانیم از شاگردم در کشور تانزانیا یاد کنم که من مجبور بودم علاوه بر حسابان، هندسه و جبر و احتمال، کتاب‌های فیزیک، شیمی و چند درس دیگر هم به ایشان درس دهم. ایشان فوق لیسانس مهندسی پزشکی را در ایران گرفت. خوب است شاگرد، معلم و اساتید خود را فراموش نکنند و دعاگوی آنها باشد که خود سعی کرده‌ام این‌طور باشم!

هیچ فرد و بالطبع هیچ دانش‌آموزی نمی‌تواند در تمام ویژگی‌ها الگو باشد، پس اگر اجازه بفرمایید حقیر چند ویژگی خوب از دانش‌آموزان را از دید خود مطرح و برای هر مورد مثالی را بیان کنم. و باید تاکید کنم اگر برای هر مورد نام یک دانش‌آموز به ذهنم می‌رسد به این معنی نیست که دانش‌آموزان دیگری این ویژگی خوب را نداشته‌اند.

بهترین ویژگی یک دانش‌آموز راستگویی است که تقریباً تمام شاگردانم «اصل صداقت» را رعایت می‌کردند.

به نظرم دانش‌آموز خوب کسی است که قبل از هر چیز به معلم خود «احترام» بگذارد و این را در گفتار و عمل نشان دهد که سیدسروش انفرادی، فوق لیسانس ژئوفیزیک دانشگاه تهران، یک مصداق از این ویژگی می‌باشد. لازم به ذکر است که متأسفانه اکثر ما گراشی‌ها به خاطر کم‌رویی، محبت و احترام به معلم را بروز نمی‌دهیم.

«پیش مطالعه کردن» یکی از ویژگی‌های ایده‌آل دانش‌آموز است که کار تدریس را برای معلم راحت‌تر می‌کند. یادم نمی‌رود که حسن مقتدری، دکترای زیست‌شناسی، در حالی که هنوز یکی دو فصل از کتاب آمار و مدل‌سازی سوم تجربی مانده بود، گفت که تا آخر کتاب را مطالعه کرده‌ام! که البته

# نوجوان سالم

محسن افشار

کارشناس تربیت بدنی و سلامت اداره آموزش و پرورش



ابتدا دانش آموز را اینگونه تعریف می کنیم: «فردی که به دنبال دانش است.» اگر خیلی جزئی تر به موضوع نگاه کنیم می توانیم اینطور ادامه دهیم: «دانش آموزی که به دنبال آموزش و پرورش باشد.» این دو واژه باید در کنار هم قرار بگیرد تا دانش آموز ایده آل را شکل دهد.

از دیدگاه من قطعاً دانش آموزی که از نظر آموزشی جزء دانش آموزان برتر مدرسه خود است، ولی از نظر پرورشی یا بعد انسانی مشکل داشته باشد، نمی تواند دانش آموز ایده آل من باشد و یا بالعکس.

بنده با توجه به حوزه کاری خودم، دانش آموز ایده آل را نوجوان سالم می نامم. چرا که نوجوان سالم، خانواده سالم، و خانواده سالم جامعه سالم را می سازد.

پس، دانش آموزی که در فعالیت های درسی، ورزشی، هنری، فرهنگی، اجتماعی و از همه مهم تر در زمینه های دینی و معنوی نمونه باشد، از نظر من دانش آموز ایده آل و یا همان نوجوان سالم می باشد.

یه عنوان مثال می شود از محمد برزگران، احمد حسینا و مهدی کارگر را نام برد که چندین سال هست که شاگرد بنده هستند که در تمام موارد عنوان شده نمونه و الگو هستند.



ابراهیم جولافیان  
معلم ابتدایی

## ذهن واگرا و پرسش گرا

هر معلمی بنا بر نوع شخصیت خودش و نگاهی که به تعلیم و تربیت دارد طیفی از دانش آموزان را بیشتر می پسندد. دانش آموز ایده آل بنده فردی است که ذهن واگرا و پرسش گر داشته باشد. ذهن واگرا برای اینکه به مسائل از چند بعد نگاه کند و پرسش گر برای اینکه به یافته های جدید برسد. در کنار این دو، شوخ طبعی و کمی هم شیطنت داشته باشد که باعث طراوت کلاس و سهولت در رسیدن به اهداف آموزشی و تربیتی هم باشد. دانش آموزی با این صفات نداشته ام اما آقای حامد شهریاری پایه ششم تقریباً نزدیک است.

مجتبی شیروان  
مربی پرورشی

## کمک حال خانواده

دانش آموز ایده آل یا بهترین دانش آموز به نظر بنده کسی است که از انگیزه بالایی برخوردار باشد و هدفش این باشد که موفق شود. در مقابل، هستند دانش آموزانی که هدف و انگیزه ای نسبت به درس و فعالیت های پرورشی ندارند. این ها خیلی سخت پیشرفت می کنند و اغلب دچار مشکل و درگیری هستند و در بیشتر برنامه ها هم شرکت نمی کنند. یک معلم خوب کسی است که بداند و بفهمد چه چیزهایی دانش آموز را تشویق می کند و باید روی آن موارد تمرکز کند. دانش آموزانی که انگیزه دارند خیلی راحت تر یاد می گیرند و می شود روی آنها حساب کرد. امام علی (ع) می فرمایند: «با عزم و اراده به جنگ سستی بروید.» به نظر بنده دانش آموز ایده آل باید همه فن حریف باشد. یعنی در چند معیار سرآمد باشد: ۱. کمک حال خانواده باشد، ۲. قرآن و نمازش را بخواند، ۳. درس هایش را مرتب بخواند، ۴. رفیق امام مهدی (عج) باشد، و در آخر به نظر من دانش آموزی که این ویژگی ها را دارد دانش آموز ایده آل است.

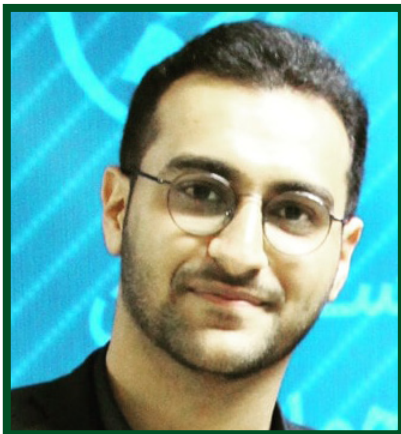
از جمله دانش آموزان ایده آل که الان به ذهنم می رسند، عدنان پورمحمد، محمود روستایی، محمدامین قربانی، محمد برزگران، مهدی کارگر، پوریا دلاوران، سبحان جعفری، حسین جباری و حسام حسن زاده هستند. البته باید تاکید کنم ذکر نام این دانش آموزان دلیلی بر ایده آل نبودن دیگران نیست.

## کلاسی ایده آل

## مهم تر از دانشی آموز ایده آل

مسیب عالی زاده

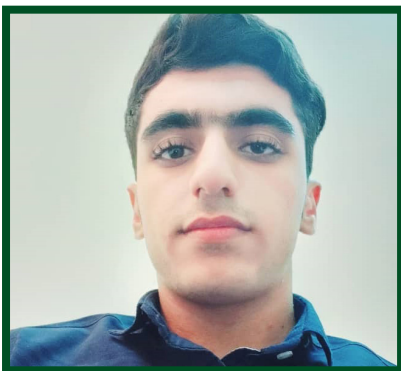
دبیر شیمی و آزمایشگاه



خیلی مشکل است که بخواهم یک نفر را به عنوان دانش آموز ایده آل انتخاب کنم و بگویم اکثر ویژگی هایی که من می خواهم را دارد. چون ویژگی هایی که من از یک دانش آموز می خواهم در یک نفر خلاصه نمی شود! و معمولا کلاس ایده آل برای من مطرح است تا دانش آموز ایده آل.

به عنوان مثال من در کلاس، هم دانش آموزی می خواهم که اهل درس باشد، هم دانش آموزی که شیطنت داشته باشد (البته همراه با احترام)، هم دانش آموزی که سر کلاس بخوابد (تا هنگام خواب اذیتش کنم!)، هم دانش آموز پرنشاط، هم دانش آموز آرام و... و واضح است که این ویژگی ها معمولا در یک نفر خلاصه نمی شود.

حال اگر بخواهم یک دانش آموز را مثال بزنم به عنوان دانش آموز ایده آل من، که اهل درس است، سر کلاس شیطنت خودش را دارد، هیجان و نشاط خوبی هم دارد، گه گاهی می خوابد، برای خود و اطرافیانش احترام قائل است، به معلمش اعتماد دارد، امتحاناتش را جدی می گیرد و تفکرش بالاتر از سنش است، آقای سینا سرخی را معرفی می کنم.



## معلم ایده آل

فاطمه فتاحی

دانش آموز دوازدهم تجربی

## نکند آن را از شما بگیرند

شیوه اش را دوست دارم؛ هر بار جان دار تر از قبل. زیست که جای خود را دارد، زندگی را درس می دهد و لحظات خوشی را برایمان رقم میزند. هنر معلم این است که متفاوت باشد، نه با همه بلکه با خودش، هر روز بهتر از دیروز. و همهی دغدغه اش من و تو باشیم؛ جوانان این مرز و بوم. او برای آموزش به ما، بیشتر می خواند، بهتر می نویسد و زیباتر هدایت می کند. شاید این بهترین اندوخته ام از کلاسش باشد: «قبل از اینکه وارد دانشگاه شوید؛ اعتقاداتتان را تقویت کنید. نکند آن را از شما بگیرند.»

جمعه ۱۲ اردیبهشت شماره ۲



مهدی کهندلی  
مدیر ابتدایی

## هدف‌های بزرگ‌تر از تحصیل



چالش سختی است اما بالاخره چالش‌های سخت هم روزی از راه فرا خواهند رسید. تا قبل از اینکه در این چالش قرار بگیرم، شاگردانم را در دو گروه فرهنگیان و سایرین قرار می‌دادم و از این جهت گروه فرهنگیان را بیشتر مد نظر داشتم. چون شغل معلمی تاثیر بسیار زیادی در جامعه و هدایت نسل‌های مختلف آن دارد. با توجه به اینکه پاسخ به این سوال تأمل و انصاف بیشتری می‌طلبد، باید به نکات ظریف دیگری هم فکر می‌کردم. اصولاً از ابتدای ورود به عرصه معلمی بیش از همه، دانش‌آموزانی را دوست داشتم که جدای از فضای درسی و تحصیلی، اهداف بزرگتری را دنبال و برای رسیدن به آن از تمام ظرفیت استعدادی خود استفاده می‌کردند.

در میان این دانش‌آموزان، شاخص‌ترین گزینه، آقای یاسر جهان‌پیما از دهستان فداغ بود. با توجه به استعداد فوق العاده و حمایت و تلاش خانواده، ایشان در رشته مهندسی نفت دانشگاه صنعتی شریف فارغ‌التحصیل شده و در حال حاضر در بنیاد علمی نخبگان جوان ایران در تهران حضور دارند.

### معلم ایده آل

سیده حنانه مجلسی

دانش‌آموز دوازدهم انسانی

## دبیر ایده آل من، هنر خوب زیستن را می‌آموزد

دبیر ایده آل آرامش می‌بخشد و لبخند بر لب دیگران می‌نشانند. بذر امید را در دل حاصلخیز دانش‌آموزانش می‌کارد و علف‌های هرز یأس را ریشه‌کن می‌کند. در عین جدیت، مهربانی در وجودش موج می‌زند و عدالت در تک‌تک رفتارهایش نمایان است. در اوج عصبانیت، منطقی رفتار می‌کند. به همه‌ی دانش‌آموزانش اهمیت می‌دهد و برای نظرات آن‌ها احترام قائل است. دبیر ایده آل من، هنر خوب زیستن را، هنر لذت بردن را می‌آموزد. خانم متین، دبیر تاریخ و خانم محمدنژاد، دبیر ادبیات، دبیران ایده آل من هستند.

جمعه ۱۲ اردیبهشت شماره ۴

# منضبط فعال

میثم کهنسال  
دبیر معارف



کلاسی و یا حتی خارج از کلاس می تواند اعتماد به نفس و روحیه دانش آموز را تقویت کند و موفقیت به دست آورد.

۴- پرسش گر: سوال پرسیدن تنها راهی است که می توان فهمید دانش آموز درس را فهمیده یا خیر. علاوه بر این دانش آموز با سوال کردن به رشد و پیشرفت خود و کلاس کمک می کند.

۵- فرصت طلب: دانش آموزان علاوه بر اینکه از فرصت هایی که برای آنها بوجود آمده باید درست استفاده کنند، باید همیشه به دنبال این باشد تا راه ها و فرصت های تازه و جدیدتری را برای خود ایجاد کند تا قدرت یادگیری اش افزایش یابد.

۶- ارتباط در عین صداقت: صداقت بهترین سیاستی است که می توان در ارتباط با افراد داشت تا بتوان خود را پرورش داد. علاوه بر این دانش آموز نباید منزوی باشد و خود را دائماً در معرض ارتباط با دیگران ببیند.

۷- منضبط فعال: انضباط به معنای ساکت نشستن در کلاس درس نیست. بلکه معنای فراتری دارد که می توان گفت دانش آموزی را می توان منضبط دانست که کلاس و فضای آن را بشناسد و خود را در آن بیابد و فعالیت کند. البته خیلی از ویژگی ها نیز همچون روحیه تشکر و قدردانی، صبر، روحیه انتقادی داشتن، هدف داشتن، میانه رو بودن و... را می توان برشمرد که هر کدام پراهمیت است و جای بحث دارد.

مهمترین وظیفه یک معلم در کلاس، تدریس است؛ البته در فضایی آماده و مهیا جهت یادگیری. شما باید در تدریس این فرصت را به خودتان بدهید تا روی زندگی دانش آموز تأثیر بگذارید؛ از این جهت تدریس کار بسیار سختی است. اما با ورود به کلاس و برخورد با ۳۰ نفر دانش آموز، با افکار و رفتار و شخصیت هایی با فرهنگ های متفاوت کار را بسیار سخت تر می کند. لذا باید طوری رفتار کرد که همه ی دانش آموزان مدنظر قرار گیرند. از طرفی به دلیل برخی ویژگی ها در بعضی از دانش آموزان، آنها در دید معلم بیشتر جلوه می کنند و مورد توجه بیشتری قرار می گیرند. به برخی از این ویژگی ها اشاره می کنم تا دانش آموز بداند و خود را با این ویژگی ها تطبیق دهد تا بفهمد آیا در این دسته قرار می گیرد یا نه.

۱- سخت کوش: برخی دانش آموزان فکر می کنند برای اینکه بهتر باشند باید با هوش ترین باشند، در صورتی که برخی با اینکه از هوش و استعداد طبیعی برخوردارند اما انضباط و تأدیب نفس ندارند. باید دانست موفق ترین دانش آموزان کسانی هستند که سخت کوش هستند و برای رسیدن به هدف خود تلاش می کنند.

۲- انگیزه: درس دادن به دانش آموزانی که با انگیزه هستند و می دانند که چه می خواهند، خیلی راحت است.

۳- مشارکت: شرکت کردن در فعالیت های

## بندهی ایده آل

مجتبی بنی اسدی  
دبیر زیست

اگر پراکندگی دروس مدرسه، به پراکندگی مسیر ذهنی منجر نشود و دانش آموز بتواند، همه‌ی مطالب آموخته شده، اعم از دروس عمومی و تخصصی را زیر چتر اصالت وجودی خویش جمع کند، که این چتر منطبق بر فطرت الهی، که همان «نفخت فیہ من روحی» هست، آن گاه این دانش آموز نه تنها دانش آموز ایده آل یک معلم، که طبق آیه شریفه «وَأَنَّ إِلَىٰ رَبِّكَ الْمُنْتَهَىٰ»، بندهی ایده آل ذات اقدس الهه هست. و مصادیق این بندهای ایده آل را خدا می داند و بس.

## معلم ایده آل

محمد بنی اسدی  
دانشجوی علوم قرآن و حدیث

## دانش آموز در کلاس او احساس خستگی نکند



معلمی ایده آل خواهد بود که از همه لحاظ بهترین باشد. یعنی جدای از اینکه باید در رشته‌ی خود به بالاترین سطح برسد و پاسخگوی دانش آموزان باشد، از لحاظ اخلاقی، آداب، رفتار و ایمان به خدا نیز به عنوان یک الگو باشد.

معلم باید به کار خود علاقمند باشد نه صرفاً به لحاظ اینکه موقعیت نسبتاً خوبی در اجتماع دارد این شغل را انتخاب کند. همچنین باید نسبت به مسائل روز حداقل آگاهی را داشته باشد. مطلب بعد این که معلم ایده آل کسی است که نسبت به شغل حساس خود در جامعه احساس مسئولیت کند و بتواند دانش آموزانی تربیت کند که برای جامعه مفید بوده و نسبت به کشور و انقلاب اسلامی دغدغه‌مند باشد و برای مردم کشورش مفید واقع شود.

و اینکه خیلی کم پیدا می شود همه‌ی این معیارها با هم، در یک معلم. ظهور کند، ولی معلم باید روز به روز خود را به این معیارها نزدیک کند. در نهایت دانش آموزان در کلاس او احساس خستگی نکنند و بالذات در کلاس درسش حاضر شوند.

جمعه ۱۲ اردیبهشت ● شماره ۴

علی سجادی

دانشجوی اقتصاد

## اسطوره در جامعه‌ی معلمی شهر

معلم واژه غریبی نیست. سالیان زیادی همه ما با آن سرگرم هستیم و گاهی به تصمیمی برای باقی زندگی تبدیل می‌شود. هرکسی معیارهای خودش را دارد برای معرفی یک معلم ایده آل، اما من ویژگی‌هایی را برشمردم تا نقاط مشترک بین ما یکی باشد.

اولین ویژگی که به ذهنم خطور کرد ارتباطی است که باید بین معلم و دانش آموز شکل بگیرد. یک معلم می‌تواند در حین حال که به فعالیت حرفه‌ای خود مشغول است به رابطه‌ی خود با دانش آموزانش قوت ببخشد و رابطه‌ای صمیمی و رفاقت‌طور داشته باشد.

دومین خاصه، هواداری معلم از شاگردانش را نشان می‌دهد. معلم باید در بحران‌های مختلف دانش آموز مخصوصاً در دوران نوجوانی هوای او را خوب داشته باشد و تا حد توان خود او را همراهی کند و البته این پدیده اتفاق نمی‌افتد مگر اینکه اولین ویژگی یعنی ارتباط نزدیک بین دانش آموز و معلم رخ دهد.

و اما ویژگی سوم، ارتباط بین حالت روانی کلاس و پوشش معلم است. یک معلم خیره، خوب می‌داند برای اینکه ذهن دانش آموزانش را کنترل کند و رغبتی نسبی در آنها ایجاد شود باید به نوع لباس پوشیدن و مرتبی خود اهمیت دهد.

و البته ویژگی آخر به بحث آموزش اشاره دارد. یک معلم باید بتواند که خوب یاد بدهد. صرفاً دانایی خود معلم متضمن این نیست که بتواند خوب هم آموزش بدهد.

به اختصار از بین تمام ویژگی‌های مهم یک معلم، چهار ویژگی را انتخاب کردم که به دیدگاه من اولویت‌های یک معلم ایده آل را برمی‌شمرد که امیدوارم چنین بزرگوارانی حضورشان همیشگی باشد تا جامعه معلمی شهر بی‌اسطوره نماند.

محمد رضا جوشن

دانشجوی علوم تغذیه

## راهنمای سوالات تردید آور



معلم ایده آل من همیشه تکه کلامش این است: «باید پیش استادان شاگردی کنید. خیلی‌ها شاگرد علمی هستند، سوال‌های علمی می‌پرسند، اشکالی هم ندارد باید پرسند ولی مهم‌تر از همه‌ی این‌ها این است که از استاد، اخلاق و رفتار یاد بگیرید.»

دکتر شمس در مقابل همه سوال‌های تردید آور کمکم کرد تا ایمانم را از دست ندهم. ایمانی که در بطن زندگی او جا داشت و دارد. امیدوارم معلم اخلاق و رفتار من، در مقابل کرونا که معلم سخت‌گیر این روزهاست و بزرگترین امتحان‌ها را از ما می‌گیرد، هیچ وقت شکست نخورد، آمین.

جمعه ۱۲ اردیبهشت شماره ۲

زهرا رایگان

دانش آموز یازدهم تجربی

## ایده آلی فوق مهربان و به شدت دوست داشتنی

در ذهن دانش آموزان، معلم‌ها نمی‌توانند کاملاً ایده آل باشند. هر چقدر هم که خوب، یک جا اگر نظرشان خلاف نظر ما بود، از ایده آلی خارج می‌شوند. بطور کلی ایده آل از دیدگاه ما یک معلم است که امتحان نگیرد، اگر گرفت سوال آسان بدهد، اگر سخت بود اجازه تقلب بدهد.

در یک کلام: «معلمی که سخت نگیرد ایده آل است.» البته بعضی معلم‌ها، مثال نقض این ایده آلی هستند. یک معلم مثل سرکار خانم امانی!

تمامی باورهای ما را بهم می‌ریزد و تعریف واژه ایده آل را در ذهن مان عوض می‌کند.

ایده آل یعنی خانم امانی!

اولین و بهترین نکته مثبت او قدرت درک بالای اوست. به افکار ما دانش آموزان اهمیت می‌دهد و نظرمان را جدی می‌گیرد.

دومین ویژگی اش بر خورد خوش و شوخ طبعی بجای اوست.

در واقع خانم امانی می‌داند برای ما دهه هشتادی‌ها چه بگوید که خوشمان بیاید.

سومین هم جذابیت تدریسش است که برای معلم یک ویژگی کلیدی است.

خانم امانی به گونه‌ای تدریس می‌کند که زبان انگلیسی بشود درس مورد علاقه‌ات.

افراد مثل من را که از زبان بدشان می‌آید، می‌شورد و طرح جدید و رنگ جدید می‌زند.

در واقع خانم امانی یک ناشر انگیزه است. معلمی که هیجان درس خواندن را به دل بچه‌ها می‌ریزد.

هیجانی که جای ترس امتحان را می‌گیرد. احترام، گزینه بعدی است که او را ایده آل می‌کند. احترامی که خرج

دانش آموز می‌کند، برای ما تحسین برانگیز است. مورد بعدی نحوه تدریس و برنامه‌ریزی درست و بجای اوست. یک ثانیه از زمان را هدر نمی‌دهد و با لذت تا آخرین ساعات کلاس درسش را می‌دهد.

با تمام خوبی و لذت‌هایی که سر کلاسش هست، طبق معمول دانش آموز خسته می‌شود و خانم امانی امان نمی‌دهد.

درس می‌دهد و درس می‌دهد، تا در تعطیلات کرونایی مجبور به برگزاری کلاس آنلاین نباشد. سرکار خانم امانی،

دبیر زبان انگلیسی یک فرد ایده آلی است، در ذهن من دانش آموز است.

یک ایده آلیست، فوق مهربان و خوش خنده و به شدت دوست داشتنی!



فاطمه فرجی  
دهم تجربی

## فانوسی در کوچه‌های تاریک

با یک قلم و واژه‌های ناپخته نمی‌توان معلم‌های این سرزمین را توصیف کرد. قشری که در هر ورق از تاریخ که نگاه کنی ردپای‌شان بوده و هست. چرا که همیشه الفبای اول زندگی را در هر گوشه از تاریخ چه تلخ و چه شیرین، معلم به بشر آموخته است. همیشه به عنوان فانوسی در دل کوچه‌های تاریک جهل و نادانی بشر بوده. چه از نظر تاریخ اسلامی که برجسته‌ترین معلم امام جعفر صادق (ع) بوده‌اند، چه در زمان انقلاب که معلم‌های انقلابی در صف مبارزه با استکبار بوده‌اند و چه در زمان هشت سال دفاع مقدس که همت و چمران و باکری خود به نوعی معلم و الگو بوده‌اند. و اما سؤال این است که یک معلم ایده آل باید چگونه باشد؟ وقتی پای خاطرات دهه شصتی‌ها و خاطرات دوران مدرسه و کتک‌هایی که از بعضی معلم‌ها خورده‌اند را تعریف می‌کنند، بنشینیم - هر چند که خیلی از آن‌ها می‌گویند معلم‌های‌شان را دوست دارند و بچه آن زمان بهتر تربیت می‌شد - متوجه خواهیم شد معلم‌های این برهه از زمان بهترین‌اند. حتی اکثریت آن‌ها خیلی از ویژگی‌های یک معلم ایده آل را دارند. اما در جواب باید گفت: یک معلم ایده آل باید قبل از هر چیزی به شغلش علاقه کافی را داشته باشد. چرا که سر و کله زدن با ۳۰ دانش آموز که هر کدام در خانواده‌های مختلف، فرآیند اجتماعی شدن را طی کرده‌اند کار ساده‌ای نیست. پس باید علاقه کافی باشد تا صبر و بردباری هم به وجود آید. یک معلم ایده آل باید خوش اخلاق باشد و به درسی که قرار است بدهد، مسلط. با بچه‌ها رفیق باشد به اصطلاح پایه باشد و کلاسش خشک و بی‌روح نباشد. به بچه‌ها فرصت حرف زدن و ارائه نظراتشان را بدهد.

اطلاعات عمومی بالایی داشته باشد. به اعتقادات دانش آموزان احترام بگذارد. کلاسش فعال باشد و جوری نباشد که دانش آموز خوابش ببرد. کلاسش استرس‌زا نباشد. در صورت امکان رفع اشکال از درس قبل را در برنامه خود جای دهد. رسا صحبت کند تا صدایش به بچه‌های آخر کلاس هم برسد.

در صورت امکان به حرف اکثریت کلاس گوش کند و به یک عده یادآوری کند متحد شدن با اکثریت کلاس بهتر از اصرار بر دادن امتحانی است که اکثریت کلاس می‌خواهند لغو شود. به گذشته و حال که خوب دقت کنیم می‌بینیم اکثر معلم‌هایی که تا کنون داشته‌ایم بیشتر این ویژگی‌ها را داشته‌اند. واژه‌ها قدرت توصیف دبیران زحمت‌کش و دلسوز سرزمینم را ندارند. در آخر فقط می‌شود گفت: «روزتان مبارک چشمه‌های علم و دانش»

## استوار چون کوه

عطیه فخاری  
یازدهم انسانی

یک ضرب‌المثل می‌گوید: «اگر به من ماهی بدهی یک روز مرا سیر کردی، ولی اگر به من ماهی‌گیری یاد بدهی یک عمر مرا سیر کرده‌ای.» این باید فلسفه یک معلم باشد.

یک معلم ایده‌آل از نظر من معلمی است که علاوه بر اینکه در درس سخت‌گیر باشد، در عین حال کلاس شادی نیز طراحی کند. اگر مشکلی خارج از مدرسه برای او پیش بیاید نباید ناراحتی خود را به کلاس بیاورد. به نظرات دانش‌آموزان توجه کند. برنامه‌ریزی داشته باشد. برای تربیت دانش‌آموزان نباید آن‌ها را مورد تمسخر قرار بدهد. باید دارای مهارت‌های ارتباطی باشد و احساسات خود را کنترل کند. فن بیان و لحن آرام و دل‌نشینی داشته باشد. در برابر مسائل قدرت تصمیم‌گیری داشته باشد. با روحیه‌ای شاداب و پر نشاط پا به دنیای کلاس بگذارد.

معلم نباید فقط از تقای شغلی خود را ببیند، بلکه هدفش پیشرفت دانش‌آموزان و جامعه باشد. برای دانش‌آموزان ارزش و شخصیت قائل شود. عفت و پاکدامن باشد. با وقار و سنگین برخورد کنند. با هیبت و جذبه باشد. سخنان حکیمانه بگوید. قابل اعتماد باشد و برای دانش‌آموزان به عنوان خواهر عنوان شود. یک معلم خوب کسی است که فراگیر باشد. کسی که نقطه نظری جامد ندارد و چشمانی باز برای کشف کردن در زندگی دارد.

در برابر بعضی مسائل دل رحم باشد. معلم ایده‌آل باید برای دانش‌آموزان مثل باران برای زمین باشد و باغچه دل ما را سیراب کند. باید چون کوه استوار باشد

ومن همه ی این ویژگی‌ها را در شما می‌بینم، دبیر درس تاریخ، سرکار خانم متین.

فاطمه زین‌الدینی  
یازدهم تجربی

## احترام شاخصه‌ی این مکتب‌خانه

«معلمی، شغل انبیاست» و اولیاء الهی تربیت‌شدگان مکتب انبیاء هستند. پس تعلیم و تربیت همواره یکی از نیازهای اساسی زندگی انسان‌ها بوده و است.

انسان‌هایی می‌توانند راه انبیاء و اولیاء را ادامه دهند که خود تربیت‌یافته‌ی این مکتب بوده و با عشق، این شغل پر ارزش را انتخاب کرده باشند. دبیرستان مکتب‌خانه‌ای است که صمیمیتی خاص، می‌تواند استاد و شاگرد را پای‌بند این مکتب سازد و بس. چون دیگر کودکان نیست که دستورپذیر باشد و یا محبت مادرانه مربی بتواند او را به درس و کلاس دلگرم سازد.

احترام، شاخصه‌ی تربیت در این مکتب‌خانه است. احترامی متقابل که شاگرد و دبیر هر دو ملزم به رعایت آن بوده‌اند. همان‌گونه که هر کدام از اولیاء الهی در ضمن بی‌نقص بودن، شاخصه‌ای خاص داشته‌اند، دبیران ما هم خصوصیات و ویژه دارند که آنها را از دیگر دبیران متمایز ساخته است. هر چند برای تک‌تک دبیران احترام قائلیم و همه وظیفه‌شناس و پرتلاشند.

به عنوان مثال مسئولیت‌پذیری و دلسوزی خاصی که خانم حاجیان داشته، باعث شده تا علاقه و آفری به زیست‌شناسی داشته باشیم. و یا اقتدار و نظم خانم قدسی کلاس را به مکانی خاص و شاگردان را منضبط و درس‌خوان بار آورده است. و صمیمیتی که خانم مدرسی با دانش‌آموزان داشته و دارند باعث شده تا احساس خستگی و کسالت نداشته باشیم، بلکه ساعاتی دوستانه باهم گذرانیده‌ایم. و مجموع تمام این خصوصیات بارز را در طی یازده سال تحصیلی در خانم خلیفه مشاهده کرده‌ام.

به امید سلامتی و شکوفایی روز افزون تمامی زحمت‌کشان عرصه‌ی تعلیم و تربیت. ان‌شاءالله

## جوشش چشمه در یک شب سرگرد

مریم قاسمی زادگان

دبیر انجمن چشمه

یکی از شب‌های دی‌ماه نمود و هفت، چند فقره آدم دغدغه‌مند نسبت به ادبیات و شعر، در کانون حضرت معصومه (س) دور هم جمع شدند تا اندکی دل‌تنگی‌شان را برای شعر خواندن و شعر شنیدن کم کنند. سردسته‌ی این خطاکارها چهره‌ی نام‌آشنای شعر و ادب شهر، جناب آقای مصطفی کارگر بودند و میزبان‌مان بانوی اهل قلم خانم معصومه بهمنی. دیگرانی که در آن جلسه حضور داشتند خواستند این جلسات ادامه‌دار شود بلکه قلم‌های خفته از قلمدان‌ها به در آیند و روح زنده‌ی شعر دوباره عرصه‌ای برای جولان دادن بیابد. این شد که این خبط، ابتدا هر دو هفته یک‌بار و سپس هفته‌ای یک‌بار ادامه یافت. دوشنبه‌ها زمانی بود که این جمع - که کم‌کم عده‌ای دیگر را هم مبتلا کرده بود - دور شعر جمع می‌شدند و زندگی را بین واژه‌ها جستجو می‌کردند.

حالا بعد از گذشت حدود یک سال و نیم از آن گردهمایی، انجمن، که بعدها نامش شد «چشمه» هنوز پابرجاست. البته ماهی یک‌بار به وقت اولین دوشنبه شب هر ماه شمسی. در طول این مدت شاعران زیادی در انجمن معرفی شده‌اند، از کتاب‌ها حرف زده‌ایم، در مناسبت‌های مذهبی با شعر به آستان اهل بیت (ع) عرض ارادت کرده‌ایم، به همدیگر در بیشتر و بهتر نوشتن کمک کرده‌ایم، شاهد رویش‌های جدید شهر در عرصه ادبیات بوده‌ایم، شب شعرهای عمومی‌تر با حضور شاعران منطقه و استان برگزار کرده‌ایم، با تنظیم نشریه داخلی مختص آثار ارسالی و تعیین یک موضوع اختصاصی برای هر جلسه به انجمن نظم بیشتری داده‌ایم و همچنان ماییم و هزار کار نکرده.

راه ارتباطی ما در حال حاضر غیر از پله‌هایی که منتهی می‌شود به سالن نگارخانه فرهنگ، جنب سینما و اداره فرهنگ و ارشاد اسلامی گراش، یک پیج اینستاگرامی به آدرس [cheshmeh.gerash@](mailto:cheshmeh.gerash@) و یک گروه اختصاصی تر واتساپی است. برای شما نیز در جمع‌مان با افتخار جا هست و هزار واژه منتظر تا از زبان شما جان بگیرند و ما بشنویم‌شان.





## پیست ۳۰

ابوطالب سپهر  
فعال فرهنگی

به بهانه‌ی موضوع پرونده‌ی این شماره از نشریه‌ی با صفای مان، دوست دارم صحبت‌های رهبری در مورد یک موضوع خاص را با هم‌دیگر مرور کنیم. چندی پیش عزیزانی بنا به شرایطی، اسنادی را امضا، ابلاغ و تا شرایط اجرایی پیش می‌برند. اما نگاه حکیمانه رهبری مانع ادامه روند می‌شود و این دلواپسان به نحوی تغییر موضع می‌دهند! به قول استاد رحیم‌پور ازغدی سند آبروبری که می‌توان آن را کاپیتولاسیون آموزشی فرهنگی نامید، امضا کردند. اینکه سند ۲۰۳۰ چیست و چه اهدافی دارد را می‌توان با مطالعه به حقیقتش پی برد. اما اینکه چرا به صورت پنهانی توسط بعضی از افراد تصویب، ابلاغ و به صورت مخفیانه اجرا شد، حقیقتی است که مرور زمان آن را بهتر معلوم می‌سازد. نگرانی‌ها و گله‌مندی‌های امام خامنه‌ای از آن‌هایی است که: الف. به مجموعه‌های به اصطلاح بین‌المللی اجازه می‌دهند برای ملتی که خود متمدن و با فرهنگ و تاریخ هستند تصمیم بگیرند.

ب. اگر با اصل کار نمی‌توانند مخالفت کنند، قدرت ندارند بایستند، بگویند ما سند بالادستی داریم و مبنای ما اسلام و قرآن است.

ج. اسناد را تنظیم می‌کنند و بی سر و صدا به مرحله‌ی اجرا می‌رسانند و شاید چون خود مسئول هستند مراقبت آنچنانی هم انجام نمی‌دهند!

د. از خود استقلالی ندارند و برای تنظیم قوانین داخلی به گروه‌های بین‌المللی تحت نفوذ متوسل می‌شوند و قوانین آن‌ها را می‌پذیرند.

در هر حال جالب است بدانیم این سند ۱۷ سرفصل کلی داشت و با ۴ اصل قانون اساسی ما مغایرت پیدا می‌کرد و نظام آموزشی ما را ملزم به اجرای آن می‌نمود. که از جمله جزئیات آن این بود: همجنس‌گراها می‌توانستند کلاس داشته باشند اما دین نه، برنامه‌ریزی سبک زندگی بر عهده‌ی طراحان سند بود و دولت می‌بایست گزارش پیشرفت کار دهد، مستشاران خارجی باید بر آموزش و پرورش ما نظارت پیدا می‌کردند و نهادهای نظارتی ما حذف می‌شدند و... به امید داشتن یک جامعه‌ی متمدن با مدیران جوان و انقلابی.



# رسالت هیات در تربیت نیروی انسانی

محمد شیروان

دانشجو معلم رشته‌ی مشاوره

## لزوم استفاده از سازوکارهای بنیادی در تربیت نیروی انسانی

اگر عمر تقریبی هیات محبان را ده سال در نظر بگیریم، ظرف این چند سال تأثیر بسزایی در بحث تربیت نیروی انسانی در سطح شهرستان داشته است.

سازوکاری که ما در هیات محبان شاهد آن بودیم به این صورت بوده که، هیات به عنوان مرکز تشکیلات قرار داشت و نیروهای هدف که بیشتر دانش‌آموزان و جوانان بودند، با روش‌های مختلف، از جمله حلقه‌های صالحین، مدارس، دبیران و... به سمت هیات هدایت می‌شدند. برای گام اول و جذب نیرو به نظر می‌رسد که این تلاش‌ها نتیجه داده است. در گام دوم و با توجه به ظرفیت‌های به وجود آمده باید در پی سازوکاری بنیادی باشیم که با استفاده از آن بتوان به نتایج بزرگ‌تری دست یافت.

در ادامه، مخاطب مطالب مطرح شده، سیاست‌گزاران و متولیان هیات، دانش‌آموزان متوسطه دوم می‌باشد. در حال حاضر مخاطبان ما در هیات مشخص می‌باشند، و ضرورت به کارگیری برنامه‌ها و محتوای اختصاصی برای هر گروه واضح است. که به طور مثال شروع به کار هیات دانش‌آموزی نیز بیان‌کننده‌ی همین موضوع است.

به نظر می‌رسد بحث آموزش یکی از زمینه‌هایی است که با توجه به اهمیت فراوان آن، ما همچنان شاهد کم‌توجهی نسبت به این امر هستیم، که لازم است برای این امر مهم تمهیداتی اساسی اندیشیده شود. در حال حاضر ما دبیران جوان و خوش‌آتیه‌ای را در هیات داریم، که باید متذکر شد این موفقیت نتیجه تلاش‌های خود این عزیزان می‌باشد، و نه ساختار آموزشی هیات، که این عزیزان در حال حاضر نقش بسزایی را در پیشبرد اهداف هیات در مدارس و سطح شهرستان ایفا می‌کنند.

با توجه به مطالب مطرح شده، بدون شک هدایت و ترغیب دانش‌آموزان متوسطه دوم و به ویژه کنکوری‌های عزیز به سمت دانشگاه فرهنگیان و تربیت معلم می‌تواند افق‌های تازه‌ای را در بحث تربیت نیروی انسانی فراروی هیات محبان اهل بیت (علیهم‌السلام) بگشاید.



ابراهیم جولافیان  
فعال فرهنگی

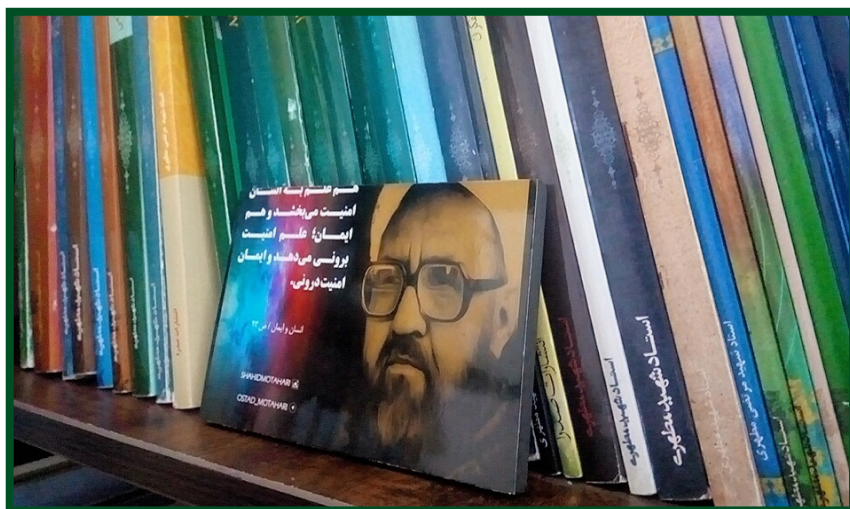
## سپرش تنه‌ی درخت بود و سلاحش مداد

شهید مطهری، شهیدی که سپرش تنه درخت بود و سلاحش گرافیت (مداد)، به جرأت می‌توان گفت شخصیت بی‌نظیری است. میزان و معیار حوزه و دانشگاه در مباحث مبانی اسلامی از جمله فلسفه و کلام، اخلاق، تعلیم و تربیت و... متفکری که در تحلیل مسائل، نابغه‌ی زمان خود و حال حاضر جهان اسلام و غرب است.

انسان همیشه باید در مسیر نیازش گام بردارد. مراد از نیاز، نیازهای حقیقی است نه نیازهای کاذب. که البته نیازهای حقیقی خود به دو دسته‌ی اصلی و فرعی تقسیم می‌شوند. یکی از نیازهای حقیقی نیاز به سبک زندگی ایده‌آل و نیاز به داشتن مکتب مطلوب است. پیروان هر مکتبی اگر می‌خواهند پیرو حقیقی باشند لاجرم باید مکتب خود را بشناسند. امیرالمومنین (ع) می‌فرمایند: «اول الدین معرفت». یعنی شروع هر مکتبی شناخت آن است. بدیهی است اگر مکتب را نشناسیم چراغ قرمزهای آن را رد می‌کنیم و چراغ سبزها را ترمز. پس شناخت مکتب یک نیاز حقیقی اصلی است.

یکی از ابزارهای شناخت هر مکتبی کتاب است. کتب شهید مطهری از ابزارهای تقریباً جامع شناخت دین اسلام است. از نقاط قوت کتب ایشان این است که مسلط به مکاتب و تاریخ آن‌ها و انحرافات آن‌هاست. کتاب‌های او بیش از اینکه از اسلام بگویند در مکاتب دیگر غور می‌کند و نقاط قوت و ضعف آن‌ها را بررسی می‌کند که در نتیجه آن، خواننده کتاب درمی‌یابد اسلام چند سرگردن در سبک زندگی، اصیل و مدرنیته‌تر است و به صورت خودکار میل به مبدا می‌کند. جهت‌آشنایی و پیدایش نیاز به مطالعه آثار ایشان در ذیل فهرستی از مطالب با ذکر نام کتاب آورده شده:

اخلاق، مطلق است یا نسبی؟ (فلسفه اخلاق)  
هفت اشکال بر شفاعت (عدل الهی)  
چهار معنی برای دین (فلسفه تاریخ - ج ۴)  
مفهوم تکامل (نقدی بر مارکسیسم)  
راه‌های اثبات نبوت (نبوت)  
شیطان از نظر قرآن (توحید)  
مقام الوهیت (علل گرایش به مادی‌گری)



## همیشه مثل معلم

محمد دانشور

همیشه میم مثل مادر نیست، گاهی اوقات باید گفت میم مثل معلم. یاد این خاطره از رهبر انقلاب افتادم که رهبر عزیزمان هر چند شاگرد ایشان نبودند اما به خود ایشان فرموده بودند: «من شاگرد شما هستم.» اما استاد تعجب کردند و می‌فرمایند: «شما پیش بنده درس نخوانده‌اید.» اما حضرت آقا می‌فرمایند «یکی از عناصری که بنیه اصلی فکر اسلامی من را پایه‌گذاری کرده است سخنرانی‌های استاد مطهری است.» (البته الان سخنرانی‌های استاد مطهری به صورت مجموعه آثار در آورده شده است.)

بنده هم یکی دو سال پیش در طرح مطالعاتی کتب استاد شهید مطهری شرکت کردم. حقیقتاً عالی پر مغز و عالمانه و هر چند سخنرانی‌های زمان خودشان است اما مطالبشان به روز و مناسب همه اقشار جامعه است.

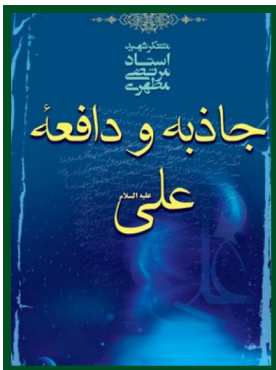
بنده از علاقه و آفری که به این استاد بزرگوار دارم وقتی به حرم مشرف می‌شوم سعی می‌کنم در مرقد این استاد بزرگوار حاضر شوم و فاتحه‌ای قرائت کنم.

اساتید ما در حوزه گاه‌گاه چند دور است از مجموعه آثار شهید مطهری خوانده‌اند و خلاصه‌نویسی هم کرده‌اند و به ما طلاب سفارش می‌کنند که از آثار این شهید بزرگوار غافل نشویم.

یکی از بهترین کتاب‌های شهید مطهری که تا به حال مطالعه کرده‌ام کتاب «جاذبه و دافعه حضرت علی علیه‌السلام» است. کتابی کم حجم اما پر بار که به اصول جذب و دفع پرداخته است تا همچون مولایمان در زندگی فقط جاذبه محض و یا دافعه محض نداشته باشیم. همچنین می‌توان از این امر در راستای زندگی شخصی و اجتماعی و به خصوص در رابطه دوستی استفاده کرد و بهره‌مند شد.

انتشارات: صدرا

تعداد صفحات: ۱۸۴



## سجاد فیروزی

## آقا ولی

حسین دانش آموزی خجالتی است. همین کم‌رویی باعث عقب افتادن حسین از دیگر دانش آموزان می‌شود. بهزاد دیگر دانش آموز کلاس به دلیل اعتیاد پدر، تمامی کتاب‌های درسی خود را فروخته و رؤیای کار در کرج را در سر دارد. معلم این دو دانش آموز نه تنها دغدغه‌ی تحصیلی آن‌ها را دارد، بلکه تمام زندگی این دو دانش آموز ذهن معلم روستا را درگیر کرده است. البته این حس تمامی معلمان نسبت به دانش آموزان خود دارند. حسین و بهزاد اتفاقات مستندی هستند به نام آقا ولی.

مستند آقا ولی روایت ساده و روان از معلم دبستان پوریای ولی روستای حصار کردها از توابع شهرستان اسفراین می‌باشد که گوشه‌ای از تلاش‌های جهادی حمیدرضا ولی تنها معلم روستا را به تصویر کشیده است. معلمانی که در روستاها و مناطق محروم شاغل می‌شوند فقط برای تدریس دغدغه ندارند، بلکه تمامی مشکلات منطقه دغدغه معلم می‌شود. بخشی از این مستند نیز به همین موضوع پرداخته است.

دیدن این مستند وقت زیادی را نمی‌گیرد اما ممکن است اندکی خسته کننده باشد. اما بعد از اتمام مستند با اندک تأمل شاهد رنج‌ها و سختی این فداکاران خواهیم شد که چگونه با کمبودها و کاستی‌های روستا درگیر شده و زندگی می‌کنند. با دیدن این مستند قهرمانان زحمات تمامی معلمان روستا با شمیم.

نویسنده و کارگردان: امین رحیمی

جمعه ۱۲ اردیبهشت شماره ۲



## آینه‌ی علم خداوند

محمدجواد سیاح

ای آن که نشاندی به لب عقل، تو لبخند  
حالم شود از حس رضای تو خوشایند

از توشه‌ی خود مشق به من داده‌ای و عشق  
تابیده به تو ذره‌ای از علم خداوند

در باغ دلم کاشته‌ای بذر هدایت  
کارت شده با کار کشاورز همانند

ای آینه‌ی دانش هستی؛ استاد  
خوردست خدا بر قلم و علم تو سوگند

بر تابلوی ذهن تو خورشید کشیدی  
احسنت به تو! دست مریزاد هنرمند



## سلامی به معلم

زهرا رایگان

سلامی به معلم  
به تک واژه ایثار  
به انسان فداکار  
به صاحب قلم و عالم کردار  
به دل‌بسته یک پوشه و کاغذ، دو سه خودکار  
به آتشکده‌ی معرفت و عقل و فراست  
به آن مرسل جبار  
به روشن‌گر هر رشته‌ی افکار  
به آن شمس الهی که براند همه ادبار  
سلامی به معلم  
به آن چشمه‌ی جوشان گهر بار  
به آن عارف والا  
به آن تابش ابصار  
به آغاز تلاوت  
به آن وارث فرهنگ و به آن مرشد پربار  
سلامی به معلم  
به آواز خوش جان  
به لبخند دم صبح و به آن راوی شادان  
به معناده برهان  
به آن مکتب یزدان  
به تعلیم الهی  
به نسل ابوریحان و به آینده ایران  
به میراث جهانی  
به تذهیب و به وجدان  
سلامی به معلم و به آن اسوه ایمان  
به آن مهر و عطوفت و به آن هادی انسان  
به آن خاضع و علامه‌ی کیهان  
سلامی به معلم  
سلامی ز دل و جان  
سلامی به تمامی شکوهش  
به تمامی خضوعش  
به تمامی فتوحش  
سلامم به تو ای دوست، فراوان.

هم کلاسی‌های دیروز، همکاران امروز

## حاج خلیل و حاج مصطفی، دو الگویی مشترک در تدریس حاج حبیب پشترین معلم مشترک

حاجی پور: خروجی هیأت، تربیت جوان‌های آرمان‌گراست  
درستکار: هیات محبان اهل بیت محدود به مکان نیست

محمدامین نورانی



و همین‌طور سردبیر نشریه صراط، که فکر می‌کنم اولین نشریه‌ای بود که در هیات کلید زدیم و ۵ شماره هم خروجی داشتیم. گه‌گاهی هم کار دکور سن برای ایام فاطمیه و محرم را توی هیات انجام می‌دادیم. **درستکار:** در هیات دانش‌آموزی مشغول انجام وظیفه هستیم.

چه شد که شغل معلمی را انتخاب کردید؟

**حاجی پور:** نگاه مثبتی به این شغل داشتیم؛ احساس می‌کردم توی اجتماع، شغل محترم و با منزلتی به حساب می‌آید. و اینکه با شناختی که از خودم داشتم به نظرم می‌آمد بتوانم موفق باشم. **درستکار:** اول که قرار نبود شغل معلمی را انتخاب کنم، یک سری ملاک و معیار برای خودم داشتم که در نهایت با جمع‌بندی خودم و مشورت‌هایی که از اساتید خودم گرفتم به این نتیجه رسیدم که در شغل معلمی می‌توانم به این ملاک و معیارها دست پیدا کنم.

این روزها که حال و هوای شهرمان کرونایی شده و احتمالاً همه‌مان در قرنطینه به سر می‌بریم، این ناپیدای لاکردار کسب و کار عده‌ی زیادی را به تعطیلی کشانده. مدارس نیز از این قاعده مستثنی نبودند که در رخ دادن این امر مهم دعای میلیون‌ها دانش‌آموز نیز بی‌تاثیر نبوده است!

در این میان به سراغ دو تن از معلمانی که سال‌های زیادی از حضورشان در مدرسه نمی‌گذرد رفتیم تا به صورت مجازی گفت‌وگویی با هم داشته باشیم. محمد درستکار و صادق حاجی پور، معلمانی ۲۵ ساله، در مقطع ابتدایی، در یک مدرسه مشغول به فعالیت هستند. البته درستکار فنی کار ساختمان نیز هست.

مسئولیت شما در هیات محبان اهل بیت (ع) چیست؟

**حاجی پور:** یک مقطع کوتاهی عضو شورای سیاستگذاری هیات بودم. مدتی مسئولیت روابط عمومی هیات را به عهده داشتم. یکی از کاروان‌های راهبان نور هم مسئولیت فرهنگی کاروان را بر عهده داشتم

ابتدایی مهم است. بعضی مواقع که از روی چهره بچه‌ها می‌فهمم نتوانستم آن مطلب را ساده‌سازی کنم سعی می‌کنم آن را به یک روش دیگری بگویم که بچه‌ها متوجه بشوند.

به چه کسانی شغل معلمی را پیشنهاد نمی‌کنید؟  
**حاجی‌پور:** آن‌هایی که از تباط برقرار کردن با بقیه را بلد نیستند!

**درستکار:** آگه کسی برای پول و فرار از سربازی می‌خواهد شغل معلمی را انتخاب کند به او قول می‌دهم بدترین مجازات برای اوست!

از نظر شما بهترین و شیرین‌ترین مقطع تحصیلی کدام مقطع هست؟

**حاجی‌پور:** خب من به عنوان معلم که تا الان فقط مقطع ابتدایی را تجربه داشتم؛ و این مدت برای من معلم، هر روز شیرین بوده. کلا دنیای بچه‌ها یک دنیای دیگری است و آگه بتوانیم دنیایشان را درک کنیم، بودن با آن‌ها می‌تواند خیلی شیرین باشد. گاهی وقت‌ها با خودم فکر می‌کنم خیلی از آدم‌ها فقط کار می‌کنند که پول در بیاورند اما احتمالاً خیلی از معلم‌ها کار می‌کنند، پول در بیاورند و از کارشان لذت هم می‌برند!

اما از منظر دانش‌آموز اگر بخواهیم نگاه کنیم فکر می‌کنم دبیرستان؛ چون آزادی عمل بیشتری دارند.  
**درستکار:** بارها از من سوال پرسیدند که چرا مقطع متوسطه را انتخاب نکردی؟ من می‌گویم که بهترین و شیرین‌ترین مقطع ابتدایی هست. خاصه دوره اول. بچه‌های دوره اول مثل مومی هستند کف دست انسان که هر طوری دوست داشته باشد می‌تواند آن‌ها را حالت بدهد.

اما در زمان دانش‌آموزی خودم؛ هر مقطع یک سری شیرینی‌های خودش را دارد. ابتدایی هم همان بازی‌های کودکانه است. برای من بهترین مقطع ایام دبیرستان بود که در کنار این که بیشترین رفاقت را با دوستان مختلف داشتیم، فعالیت‌های جنبی مختلفی را تجربه می‌کردم و در نهایت با رتبه خوب وارد دانشگاه شدم.

معلم مورد علاقه شما در زمان دانش‌آموزی چه کسی است؟

**حاجی‌پور:** به این سوال زیاد فکر کردم؛ سخت است

به عنوان یک معلم اولین روز سال تحصیلی را چه طور شروع می‌کنید؟

**حاجی‌پور:** خب با توجه به اینکه سال اول تجربه معلمی‌ام هست بگذارید این سوال را این‌طور جواب بدهم.

اولین روز مدرسه رو چه طور شروع کردم؟ با استرس! من البته اصولاً آدمی هستم که کم استرس می‌گیرم اما آن روز این استرس را داشتم. هر چند سعی داشتم تمام مشخصه‌ها را کنترل کنم که بروز و ظهوری نداشته باشد و فکر می‌کنم کسی هم متوجه نشد.

و اینکه بد هم نبود؛ این شرایط یک هیجانی را برای من به وجود آورده بود که از مدت‌ها قبل سعی می‌کردم برای روز اول مدرسه، آمادگی داشته باشم و به قول دست پر وارد بشوم که بحمدالله خوب هم سپری شد.

**درستکار:** در روانشناسی داریم که اولین برخورد و ارتباط با کسی، توی ذهن‌ها می‌ماند. منم سعی می‌کنم در شروع سال تحصیلی کلاس را با ذره‌ای طنز شروع کنم. ضمن اینکه روز اول سال، قبل اینکه وارد کلاس بشوم لیست بچه‌ها را چند روز قبل از دفتر می‌گیرم اسامی و چهره‌ها را به ذهن می‌سپارم که با اسم صدا کنم که باعث می‌شود ارتباط ما با بچه‌ها صمیمی‌تر شود.

یک نقطه قوت و یک نقطه ضعف در تدریس خودتان را بگو بید.

**حاجی‌پور:** نقطه‌ی قوت که خب به نظرم باید بقیه نظر بدهند، اما چیزی که حالا می‌شود اینجا گفت و حمل بر خودستایی هم نشود، فکر می‌کنم از تباط خوبی را می‌توانم با دانش‌آموزهایم برقرار کنم.

نقطه ضعف هم چیزی که امسال یک ذره اذیتم می‌کرد، این است که نمی‌توانم هم‌زمان روی چند تا کار تمرکز کنم و این گه‌گاهی مشکل‌ساز می‌شد.

**درستکار:** نقطه قوت؛ آن چیزی که اولیا و دانش‌آموزان به آن اشاره می‌کنند این است که تکالیف فعالیت‌محوری که به بچه‌ها می‌دهم باعث می‌شود بچه‌ها با درس و آن مطلب به صورت عملی درگیر شوند و آن‌ها را نسبت به آن موضوع کنجکاو تر کند.

نقطه ضعف؛ هیچ کس بدون ضعف نیست و این سوال را باید اولیا جواب بدهند. اما آن چیزی که خودم بعضی مواقع احساس می‌کنم این است که یک سری مطالب که خود معلم بلد است و به راحتی هم می‌تواند تدریس کند، اما این تدریس برای بچه‌های اول و دوم

در هیات خودشان برنامه ندارند در هیات هفتگی شرکت کنند. از اهداف و برنامه‌های هیات هفتگی هم از زمانی که پایه‌گذاری شد این بود که به صرف برنامه‌های ملی و مذهبی اکتفا نشود. در بحث محرومیت‌زدایی، مقابله با کرونا، اردوهای جهادی و انتخابات بچه‌ها حضور میدانی داشتند و این‌ها خودش حاکی از این هست که هیات محبان اهل بیت یک مکان ثابت نیست و نیروهای آن در سرتاسر شهر، استان و کشور پخش شدند و هر جا ببینند کم و کاستی وجود دارد در آن جا ایفای نقش می‌کنند.

نظر تان در مورد کلمات زیر را در یک عبارت پاسخ دهید.

– مرتضی داری.

**حاجی‌پور:** از قانون نمره ۲۰ شان خیلی خوشم نمی‌آید؛ اما بی‌تعارف و رک بودنش دوست‌داشتنی است  
**درستکار:** خنده بر لب، مازیک بر دست.

– خلیل‌مهیایی.

**حاجی‌پور:** توی کلاس ارتباط بهتری را می‌شود با ایشان برقرار کرد  
**درستکار:** اخلاص در عمل.

– حسین حسین‌زاده.

**حاجی‌پور:** امیدواری.  
**درستکار:** متخصص انقلابی.

دانشگاه‌فرهنگیان.

**حاجی‌پور:** مظلوم!  
**درستکار:** محیطی فشرده ولی سرشار از روزنه‌های امید

نشریه فانوس.

**حاجی‌پور:** پویایی هیات.  
**درستکار:** هر بار بهتر از قبل ولی تا ایده‌آل فاصله دارد.

جواب دادن به این سؤال. احتمالاً حبیب‌آ... مهرابی.  
**درستکار:** امام علی (ع) می‌فرماید: «هر کس به من کلمه‌ای یاد بدهد من را بنده‌ی خودش کرده.» از همه معلم‌هایم چیزهای مختلفی را یاد گرفتم و همه‌ی آن‌ها برای من قابل احترام هستند اما آقای حاج حبیب مهرابی یکی از الگوها و بهترین مربیان من در دوران تحصیل مخصوصاً دبیرستان بوده.

در تدریس از چه کسانی الگو گرفته‌اید؟

**حاجی‌پور:** خوب اگر بگویم الگو که یک نفر نیست احتمالاً؛ معمولاً برآیندی از همه می‌شود. اما چیزی که الان مشخص توی ذهنم هست: حاج خلیل‌مهیایی، آقای خواجه دبیر فیزیک، حاج مصطفی خورشیدی، مصطفی آرامین.  
**درستکار:** حاج مصطفی خورشیدی، حاج خلیل‌مهیایی، مرتضی داری، ابوالحسن زارعی.

اگر شما به هر دلیلی قادر به انتخاب شغل معلمی نبودید کدام شغل را انتخاب می‌کردید؟  
**حاجی‌پور:** علوم آزمایشگاهی. به میکروسکوپ و سلول و این چیزها علاقه زیادی دارم.  
**درستکار:** من از کلاس دوم راهنمایی در ایام تعطیلات تابستان وارد شغل‌های فنی شدم و شغل‌های مختلفی را تجربه کردم و به همین دلیل می‌تونستم هر کدام از آن‌ها را ادامه بدهم.

جایگاه هیات محبان اهل بیت در شهر را، کجا می‌بینید؟

**حاجی‌پور:** جایگاه را نمی‌دانم اما خروجی که تا الان از آن دیدیم، تربیت جوان‌هایی آرمان‌گراست؛ که این خیلی خوب است، اما کافی نیست.

**درستکار:** هیات محبان اهل بیت به دلیل ویژگی هفتگی بودنش باعث شده جمع زیادی از مسئولین و دست‌اندرکاران هیات‌های مختلف شهر، در ایامی که





چهارشنبه تا جمعه (۲۴ تا ۲۶ اردیبهشت) شهادت امام علی (ع)  
چهارشنبه ۳۱ اردیبهشت وداع با ماه رمضان

چهارشنبه ۱۷ اردیبهشت وفات حضرت خدیجه  
شنبه ۲۰ اردیبهشت جشن ولادت امام حسن مجتبی (ع)

## هیئت در قرنطینه کجا بود؟

کرونا که آمد، یکی یکی تجمعات را تعطیل کرد. نوبت هیات که رسید، تصمیم سختی باید گرفته می‌شد، و شد. جلسات هفتگی هیات محبان اهل بیت (ع) تقریباً از اواسط اسفند تعطیل شد. اما فعالیت‌های هیات مگر تعطیل‌بردار است؟ تازه این این آغاز ماجرا بود. جایی که هیات باید بیش از همیشه به مسئولیت اجتماعی‌اش توجه می‌کرد.

حجت‌الاسلام محمد عالی‌پور، مسئول هیئت محبان اهل بیت (ع) می‌گوید در روزهای قرنطینه، ۳ برنامه در هیات دنبال شده است.

اولین مورد برگزاری جلسات هفتگی و ویژه برنامه‌های هیات به صورت مجازی است. صفحه‌ی اینستاگرام هیات این روزها پرکارتر از قبل بود. پخش زنده‌ی برنامه‌های هیات هر هفته چهارشنبه‌شب‌ها و اعیاد شعبانیه و... از این صفحه [@hiatmohebanahlbeit](https://www.instagram.com/hiatmohebanahlbeit) پخش می‌شد و هنوز هم برنامه‌ها از همین صفحه اطلاع‌رسانی شده و به صورت زنده پخش می‌شود.

برنامه‌ی بعدی هیات، فعال کردن گروه جهادی بود. یکی از فعالیت‌های این گروه جهادی پخش هزار بسته‌ی بهداشتی برای نیازمندان بود. ماسک، دستکش و محلول ضد عفونی در سطح شهر نایاب شده بود و هیات با همکاری دفتر مهندس حسین زاده، نماینده‌ی منتخب مردم جنوب فارس و پایگاه امام حسین (ع) این بسته‌ها را تهیه و توزیع کردند.

سومین کار، ابتکار پیگیری برای بخشش اجاره‌ها بود. در شب عید، کرونا مردم را در خانه حبس کرده بود و مغازه‌ها هم طبق قانون باید تعطیل می‌کردند. همین کار را برای مغازه‌دارها سخت کرده بود. هیات محبان با همکاری کانال پندری و همراهی معتمدین، مالکان را شناسایی و با رایزنی، آن‌ها را برای بخشش اجاره ترغیب می‌کردند. ده‌ها مالک در این پویش، اجاره‌بهای خود را بخشیدند تا نشان دهیم ما ایرانی‌ها در سختی‌ها بیش از همیشه در کنار هم هستیم.



ھیات محبان اهل بیت  
علیهم السلام



حجت الاسلام بصیری  
استاد حوزه



مهدی کهندلی  
مدیر ابتدایی



حجت الاسلام مرادپور  
استاد حوزه



منصور یوسفی  
دبیر دینی و عربی



حجت الاسلام غلامی  
استاد حوزه



مرتضی دارشی  
دبیر ریاضی



احمد مهدیار  
مربی پرورشی



مصطفی کارگر  
استاد ادبیات



حجت الاسلام فخاری  
استاد حوزه



محسن افشار  
مربی تربیت بدنی



مجتبى بنى اسدى  
دبیر زیست



محمد درستکار  
معلم ابتدایی



مجتبى شیروان  
مربی پرورشی



علی غزنوی  
معلم ابتدایی



میثم کهنسال  
دبیر معارف



ابراهیم جولافیان  
معلم ابتدایی



صادق حاجی پور  
معلم ابتدایی

پس از معلم گرامر، نیشید زبانه  
میهن آموخت، نه زبانشهار  
شکست مظهر



مسیب علی زاده  
دبیر شیمی



محمد درستکار  
معلم ابتدایی



محمد صالح شاکری  
دانشجو معلم



محمد شیروان  
دانشجو معلم



راضیه سیاح  
دانشجو معلم



محمد زارع  
دانشجو معلم

#معلمان\_هیات